امرداد

□ Amordad □vol.6 □No.127
□Sunday □Dec.25.2005 □ 2000 Rials

□ ۸ صفحه □ شماره مسلسل ۱۲۷ □ سال ششم
□آبان ایزد و دی ماه ۳۲۴۴ بنی باستانی □ یک شنبه □ ۲ دی ماه ۱۳۸۴ خورشیدی □ تکشماره: ۲۰۰۰ ریال

به مناسبت ۵ دی ، سالگرد درگذشت اشوزرتشت

«زرتشت» با پیامش جاودانه شد

طراح: رشید رشیدی

مهینخت دهنادی: رویورویم تندیسی از اشوزرتشت است، تندیسی بزرگ. چهره‌اش آرام است و نگاهش به آسمان، فقط کافی است لحظه‌ای به او بنگری، بی اختیار، نگاهش تو را به سوی پروردگار می‌کشاند، پیش از این بارها و بارها به این تندیس چشم دوخته‌ام و پس از آن از خداوند چیزی خواسته‌ام، اما این بار نگاهم که دوباره به تندیس می‌افتد و پیام «اندیشه نیک، گفتار نیک، کردارنیک» را می‌خوانم، دلم می‌لرزد، به چشمان اشوزرتشت می‌نگرم، نگاهش سنگین شده است، گویی غم دارد، شاید هم رنجیده یا نگران است. غمگین از اندیشه‌های ناپاک و رنجیده از کردارهای نادرست و نگران برای آینده انسان‌ها، گفته بود: جنگ نکنید، اما این روزها دایماً اخبار جنگ را می‌شنویم، گفته بود: شاد باشید و دیگران را شاد کنید، اما کدامیک از ما می‌تواند به درستی شادی را تعریف کند، گفته بود: در جهان راه راستی را برگزینید، ستم نکنید، همه انسان‌ها با هم برابرند، دیگران را دربند مکنید، هنجار هستی را برهم مزنید، طبیعت را آلوده نکنید و ...، ناخودآگاه به یاد این سروده‌اش در گاتها می‌افتم که:

ای مزدا،
کجایند آن دلدادگان تو؟
که با اندیشه نیک،
از آموزش‌های پرارج تو آگاهند،
و آنها را،
چه در رنج و چه در خوشی،
با هوشمندی به کار می‌بندند،
من کسی را جز تو نمی‌شناسم،
پس، در پرتو راستی مرا پشت و پناه باش.

از یادآوری گفته‌هایش، شرمم می‌آید دوباره به چهره‌اش نگاه کنم - ما انسان‌ها با خودمان و این دنیا چه کرده‌ایم- اما باز با هزار امید به او می‌نگرم، نگاهش دوباره مثل همیشه شده است، آرامش بخش و پرامید. نمی‌دانم شاید چندلحظه پیش تصویری از غم و رنج و نگرانی های خود را در چهره‌اش دیده بودم و یا شاید هم به خاطر فرداست. فردا سالروز درگذشت اشوزرتشت است، سالهاست که پنجم دی ماه به یاد درگذشتگان خود می‌افتیم، به آرامگاه می‌رویم و یاد و خاطره‌شان را زنده می‌کنیم، رسم قشنگی است اما، ایکاش لحظه‌ای هم به گفته‌های آن بزرگمرد بیاندیشیم.

در گذشت شادی‌ها

بابک سلاتی

دی ماه یکی از پرمناسبت‌ترین ماه‌های سال برای برگزاری جشن‌ها و شادی کردن است. شاید بتوان آن را ماه شادی نامید چرا که پرآئین‌ترین و پس از فروردین شادترین ماه ایرانی است. چهار جشن دیگان که در سالنمای زرتشتیان در روزهای اورمزد و دی ماه (۲۵ آذرماه)، دی بآذر و دی ماه (۲ دی)، دی بمهر و دی ماه (۹ دی) و دی بدین و دی ماه (۱۷ دی) برگزار می‌شود، دی ماه را از نظر جشن‌های ماهیانه پی‌مانند کرده است. اگر مناسبت‌های دیگر این ماه مانند شب چله (یلدا) و زایش حضرت مسیح -که هر دو ریشه در زایش میترا و آیین مهر دارند- و همچنین آغاز سال نو میلادی را نیز پیش چشم بیاوریم، می‌بینیم که این سخن پذیرفتنی‌تر می‌شود.

«جشن» از واژه‌ی «یسن» به معنی ستایش پروردگار آمده است. زرتشتیان شادی را یکی ازروش‌های ستایش پروردگار و سپاسگزاری از آفریده‌های نیک اهورامزدا می‌دانند به همین دلیل واژه‌ی «جشن» با آداب و رسوم دینی آمیخته شده است و معنایی متفاوت نسبت به «یزم» و «سور» پیدا کرده است.

از سویی دیگر نیز «دی» به معنی «دادار» و «پروردگار» آمده و از این رو برگزاری چهار جشن به نام دیگان در این ماه بر وزن دینی آن می‌افزاید.

از کتیبه‌های هخامنشی که از شادی به عنوان نخستین و مهم‌ترین آفریده‌ی اهورامزدا پس از انسان یادشده است، از شمار زیاد جشن‌هایی که در سالنمای زرتشتیان ره‌پای آن پیداست و از پیام اندیشه برانگیز گاتها که در جای جای جهان و خشود نمودن روان آفرینش (نه‌تنها انسان‌ها) فراخوانده شده است، می‌توان دریافت که در گذشته ایرانیان شادی را یکی از ویژگی‌های نیک انسانی و بالنده و بالاینده‌ی خرد می‌دانسته‌اند. فردوسی می‌گوید:

چو شادی بکاهد، بکاهد روان
خرد گردد اندر میان ناتوان

اما شوربختانه دیرزمانی‌ست که ایرانیان نه‌تنها از شادی‌هایشان کاسته‌اند، بلکه می‌توان گفت آن را از یاد نیز برده‌اند. روش‌های شادی کردن ایرانیان در چند عمل تکراری که گاهی مخالف قانون نیز می‌شود خلاصه شده‌است. در گذشته‌های دور کامجویی از آفریده‌های خداوند وتلاش برای کامروایی تمام آفریده‌ها، موجب شادی بود: گوش دادن به نوای رودخانه، پرشدن ریه‌ها از نسیمی مرطوب که از سوی دریا می‌وزید، کاشتن یک اصله درخت و نگاهبانی از آن، همه و همه موجب شادی بود و می‌شد این کارها را به صورت گروهی هم انجام داد و در پایان ستایش خداوند را نیز به جا آورد.

اما امروزه اگر قرار باشد شادی کنیم، چه می‌کنیم؟ روزهای را «پای تیم ملی کشورمان» به جام جهانی را به یاد داریم که چه کردیم؟ برای برگزاری جشن‌های ملی و حتا دینی چه رفتاری انجام می‌دهیم که به درستی موجب شادی درونمان شود؟ این‌ها پرسش‌های کوچکی نیستند که از کنار آن بی‌تفاوت بگذریم. شادی بی‌گمان با سلامت روانی جامعه پیوند دارد، باید آن را جدی بگیریم.

گفتیم دی پس از فروردین پر جشن‌ترین و پر مناسبت‌ترین ماه سال است. مناسبت‌هایی که یادگار نیاکانمان است تا اینکه از یاد نبریم وام‌دار چه هستیم؟ فراموش نکنیم که آنان چگونه می‌زیستند و چه نگاهی به زندگانی داشتند؟ به راستی از این‌همه فرصت برای شادی کردن و در کنار آن ستایش خداوند، چه استفاده‌ای می‌بریم؟ در کدام یک از جشن‌های چهارگانه دیگان یا مناسبت‌های دیگر دی ماه به راستی شاد می‌شویم؟

دی ماه مناسبت مهم دیگری نیز برای زرتشتیان دارد و آن درگذشت پیام‌آور نیکی‌های سه‌گانه است. درگذشت پیامبری که او را به نام پیام آور خرد و شادی می‌شناسند. پیامبری که زادروز او در فروردین است و درگذشتش در دی ماه.

زرتشتیان به پیروی از فرهنگ چند هزار ساله‌ی خویش که در آن سوگ و غم نکوهیده‌است، مراسم درگذشت اشوزرتشت را با جشن‌خوانی و حضور در آرامگاه‌ها به جای می‌آورند تا بزرگی زادروز آن اشو در برابر درگذشتش رنگ نبازد. اما بیشتر رسانه‌های گروهی کشور گویی تلاش می‌کنند از کنار سالروز زایش و درگذشت پیامبر ایرانی و جشن‌های چهارگانه‌ی دیگان خموشانه بگذرند. برخی از رسانه‌های کشور دیرگاهی است نبرد خود را بر علیه گذشته‌ی روشن این سرزمین آغاز کرده‌اند و دراین میان از قربانی نمودن هرچیزی که پیوندی با آن گذشته داشته باشد (حتا شادی؟) سرباز نمی‌زنند. کشت‌وکشتارو جنایت سوژه‌ی اصلی برنامه‌های رسانه‌ی ملی‌ست. اما جشن‌های ماهیانه و دیگر مناسبت‌هایی که بخشی از هویت ایرانی را تشکیل می‌دهد راهی به برنامه‌های صدا و سیما نمی‌یابند. شادی ایرانی کمتر نمودی در این رسانه می‌یابد.

درگذشت اشوزرتشت در میان مناسبت‌های شاد دی ماه که هیچ‌یک،نه در رسانه‌ها بازتاب می‌یابند و نه براستی شادکننده‌ی درونی قلب‌ها می‌شوند، می‌تواند یادآور این باشد که درگذشت «شادی ایرانی» رخ داده است . باید تدبیری کرد.

جهان ایرانی شب زایش خورشید را به خاطر می‌سپارد

عکس: زرتشت اسب

هستی پودفروش: آیین یلدا یکی از نخستین پرنده‌هایی خواهد بود که در فهرست میراث معنوی ملی ثبت می‌شود.

محمد میرشکرایی ، رئیس پژوهشکده مردم شناسی درباره ثبت این آیین در فهرست میراث معنوی گفت: در حال حاضر یکی از برنامه های پژوهشکده مردم شناسی ثبت معنوی آیین های ملی است.

اعضای یونسکو از سال ۲۰۰۱ جلساتی را برگزار کردند تا میراث معنوی کشورهای مختلف را در فهرستی به نام میراث نامملموس ثبت کنند که نتیجه جلسه های متعدد آنها تصویب کنوانسیون حفاظت از میراث نامملموس بود.

میر شکرایی شب یلدا را یکی از میراث های معنوی کهن ایران می داند که لازم است نه تنها در فهرست میراث معنوی ایران بلکه در فهرست جهانی میراث نامملموس یونسکو هم ثبت شود.

میرشکرایی درباره پرونده های در دست بررسی برای ثبت در یونسکو می گوید: پرونده ای که قرار است پس از نوروز برای ثبت به یونسکو فرستاده شود، کوچ است.

مطمئنا یلدا هم می تواند یکی از پرونده های سال های بعد باشد.

پیش از این ناصر پازوکی ، مدیرکل دفتر ثبت آثار تاریخی ، فرهنگی و طبیعی به میراث خبر گفته بود: « ثبت میراث نامملموس نوروز و تعزیه در ایران الزامی است.

این اقدام برای ماندگاری میراث معنوی نشان می دهد که مسئولان هم از حساسیت لازم برخوردارند.»

تا زمانی که میراث های معنوی نوروز ، تعزیه و یلدا در داخل ثبت نشود نمی توان نسبت به ثبت آنها در جهان امیدوار بود.

هر سال ۱۲۰ بنای تاریخی کشور نابود می شود

خبرگزاری مهر: دبیر اجرایی همایش ملی استحکام بخشی ساختمانهای بنایی غیر مسلح و بناهای تاریخی ، با اشاره به اینکه سالانه بیش از ۱۲۰ بنای موجود در بافت تاریخی بر اثر بارندگی و دیگر عوامل طبیعی از بین می روند ، گفت: فرسودگی و غیر مقاوم بودن بناها در صورت عدم مداخله سازمانها منجر به تخریب کامل بافت در دراز مدت خواهد شد.

مهندس حق نگر در رابطه با اقدامات صورت گرفته در بازسازی و حفظ بناهای تاریخی گفت: شهرداری شیراز در این زمینه فعالیتهای گسترده ای را انجام داده ولی متاسفانه سازمان میراث فرهنگی به عنوان مسوول مرمت و استحکام بخشی بناهای تاریخی در این مهم چندان جدی نیست.

شهردار منطقه تاریخی فرهنگی شیراز ، حساس کردن قشر دانشگاهی را که بیشتر به آهن و فولاد ساختمان های نوین توجه دارند را از دیگر اهداف این همایش برشمرد و اظهار داشت: از تاثیرات مثبت همایش این است که به ساختارهای اجتماعی کهن بی توجهی نشود، چرا که حفظ این بناها با جذب توریسم رابطه مستقیم دارد.

عکس: زرتشت اسب

دبیر اجرایی این همایش نبود نیروهای ماهر، پرهزینه و زمان بر بودن را نیز از مشکلات رو در روی مقاوم سازی و استحکام بخشی بناهای تاریخی ذکر کرد.

وی افزود: در این حالی است که دولت بودجه لازم و یا سوبسیدی برای استحکام بخشی این بناها و بافتها به شهرداری اختصاص نداده و کلیه کارهای مربوط به استحکام بخشی از طریق خود مردم با کمک شهرداری منطقه انجام می یابد.

حق نگر با اشاره به اینکه دولت و مردم بهتر است تعامل مستقیم باهم داشته باشند در خصوص تک بناها و ساختمان های تاریخی که در مالکیت اشخاص هستند گفت: مرمت و احیای این ساختمان ها بهتر است با کمک مردم و بخش خصوصی صورت گیرد.

وی افزود: سازمانهای جهانی اگر بخواهند برای کمک رسانی جهت حفظ و نگهداری بناهای تاریخی وارد شوند می بایست بر اساس معیارهای جهانی و بومی سازی این معیارها مطابق فرهنگ و امکانات کشور کار کنند که برای استفاده از کمک سازمانهای بین المللی در ابتدا نیاز به یکسری شفاف سازی در خصوص فعالیتهای انجام شده داریم.

حق نگر با تاکید بر اینکه حفظ بناهای تاریخی ارتباط تنگاتنگی با جذب توریسم دارد گفت: در این جهت جمع آوری آخرین دستاوردهای روز دنیا و تبیین ضوابط برای استانداردهای لازم جهت نحوه مداخله در بافتهای تاریخی از مهمترین اهداف برگزاری این همایش می باشد.

شهردار منطقه تاریخی فرهنگی شیراز همچنین تصریح کرد: طی ۵۰ سال اخیر که با رشد شهرنشینی رو به رو بوده ایم حاشیه های اطراف شهر شیراز به کمک عوارضات و عواید قطب مرکزی و تاریخی شهر متحول شده لازم است در عایدات حاصل از مناطق دیگر شهر جهت رونق بافت تاریخی استفاده شود.

سازندگان تخت جمشید زمین شناسان ماهری بودند

پژوهش های زمین شناسی در تخت جمشید نشان می دهد هخامنشیان با آگاهی به علم زمین‌شناسی و شناخت معادن مناسب سنگ و کشف آب های زیر زمینی، بنای عظیمی چون تخت جمشید را بنا نهادند.

پژوهش های باستان شناسی در کنار دیگر پژوهش های علمی تا امروز نشان داده است که معماران تخت جمشید به دانش و فنونی در ساخت این بنای منحصر به فرد آگاهی داشته‌اند اروپر دیگر این فنون به فراموشی سپرده شده است.

«اعظم زارع»، یکی از کارشناسان زمین شناسی در تخت جمشید با اشاره به تازه ترین یافته های زمین شناسی گفت: «از جمله فعالیت‌هایی که گروه زمین شناسی تخت جمشید انجام داده است بررسی معادن سنگ در اطراف این بنای باستانی بوده است. این بررسی ها به شناسایی معادن سنگی در کوه رحمت، مجدآباد و معدن سیوند منجر شده است. آزمایش روی این معادن و سنگ های استفاده شده در تخت جمشید نشان می دهد که از دو معدن مجد آباد و کوه رحمت بیشترین استفاده برای ساخت تخت جمشید شده است.»

او که در همایش هفته پژوهش سخن می گفت با اشاره به طرح این پرسش که چرا هخامنشیان تنها از دو معدن سنگ مجد آباد و کوه رحمت استفاده کرده اند گفت: «این پرسش از آن جهت مهم است که معدن مجد آباد بر خلاف کوه رحمت در فاصله زیادی تا تخت جمشید قرار گرفته است و هخامنشیان این فاصله زیاد را برای بدست آوردن سنگ های مورد نیازشان می پیمودند. علت این موضوع پس از آزمایش های سنگ های هر سه معدن مشخص شد. این آزمایش ها نشان داد که معدن موجود در کوه رحمت بهترین سنگ ها را به لحاظ مقاومت دارا است و نمونه چنین مرغوبیتی تنها در معدن مجد آباد یافت می‌شود اما در کنار این دو معدن، به علت رگه دار بودن سنگ های معدن سیوند، هرگز از این معدن استفاده نشده است.»

به گفته زارع بیشترین سنگ های استفاده شده در تخت جمشید از سنگ های معدن کوه رحمت است که مرغوبیت بیشتری دارد اما هخامنشیان با شناسایی مرغوبیت معدن سنگ مجد آباد مسیر طولانی را تا این معدن می‌پیمودند و از این معدن سنگ برداشت می‌کردند.

زارع با اشاره به آب در مرودشت و مکان قرار گرفتن تخت جمشید گفت: «مطالعات زمین شناسی در مرودشت و اطراف تخت جمشید نشان داده است که محل قرار گرفتن تخت جمشید بیشترین آب های زیرزمینی را در محدوده مرودشت داشته است و به همین علت هخامنشیان در ساخت باغ ها و کاخ های خود هرگز با بحران آب مواجه نمی شدند.»

مطالعه روی چاه های موجود در اطراف تخت جمشید ادامه دارد و زمین شناسان قصد دارند ارتباط میان چاه های موجود در این بنای باستانی را کشف کنند.

هم اکنون برخی از این چاه ها همچنان فعال هستند و باقی آن ها نیز در برخی از فصول سال خشک مانده اند.

قنوتی که هخامنشیان از آن برای ساخت بناهای خود استفاده می کردند پس از انقراض شان به دست اسکندر مقدونی به باد فراموشی سپرده شد و امروز دیگر اطلاعی در دست نیست که چگونه هخامنشیان به چنین قنوتی دست پیدا کرده بودند.

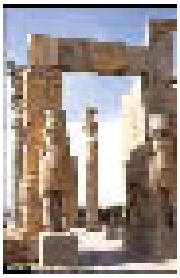

عکس: اسب

امرداد
WWW.AMORDAD.ORG

یادداشت

حرا و انجیر معابدسدی محکم مقابل سونامی

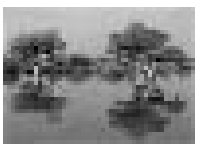

انجیر معابد در میان جنگل حرا

لیلا جودی- در برابر بلایای طبیعی چون زلزله و سونامی که سواحل و تاسیسات دریایی در جنوب کشور را تهدید می کند، «انجیر معابد»، «جنگل های حرا» و «تپه های مرجانی» موانع طبیعت برای پیشروی آب به سمت پس کرانه هستند.

خطر وقوع زلزله در خلیج فارس و سونامی

در دریای عمان دور از انتظار نیست و چنانچه چنین پدیده هایی در جنوب کشور رخ دهد، تپه های عمرانی در سواحل و مناطق آزاد مورد تهدید جدی موج های سهمگین قرار می گیرند.

بر این اساس راه های پیشگیری از وقوع چنین خطراتی باید در طرح های عمرانی و توسعه خطوط ساحلی و قبل از هر چیز در احداث ساختمان های مسکونی و هتل ها در مناطق ساحلی مناطق آزاد مورد توجه قرار گیرد.

در چنین مناطقی علاوه بر احداث ساختمان های ضدلرزه، باید با کاشت و نگهداری از درختان نخل و بیشه های درختانی چون انجیر معابد و حرا و نیز استقرار سیستم هشداردهنده بلایای آسمانی اقدام شود.

تحقیقات کارشناسان محیط زیست، نشان می دهد که جنگل های حرا، درختان ساحلی، تپه های مرجانی و رستنی های کف دریا بهترین موانع در برابر طوفان های دریایی هستند که تا ۹۰ درصد پیامدهای احتمالی وقوع بلایا را کاهش می دهند.

حرا گیاهی است به صورت درختچه با ارتفاع متفاوت بین سه تا ۶ متر که شاخ و برگ سبز روشنی دارد. حرا که درختی شورزی است به هنگام مد دریا به طور کامل زیر آب مدفون می شود و هنگام جزر دوباره سر از آب بیرون می آورد.

این جنگل ها در ساحل شمال غربی جزیره قشم، از بندر لافت تا روستای طیل به صورت نوار سبزی کشیده شده اند. این درختان اوایل تابستان شکوفه کرده و تبدیل به میوه می شوند که از دل آنها درختان جدید سر بر می آورد.

این جنگل ها هنگام بالا آمدن آب دریا به حالت شناور می مانند و هنگام جزر ۶ تا هفت ساعت مانند مناطق خشک نمایان می شوند.

جنگل های دریایی حرا واقع در شمال جزیره قشم در زمان حاضر وسیع ترین جنگل های دریایی در جنوب غربی آسیا به شمار می رود که باید برای مقابله با زلزله آن را حفظ کرد.

با این حال در گذشته از چوب درختان حرا برای تامین سوخت استفاده می شد و امروزه نیز تنها از برگ درختان حرا برای علوفه دهی به دام ها و گل های آن برای تهیه عسل و زنبورداری در منطقه نای بند استفاده می شود.

از این گونه در سواحل و مرداب های ساحلی مصر، عربستان و سواحل جنوب ایران نیز دیده می شود.

به این گیاه در بندر عباس «حرا» و در بلوچستان «تمر» و در بعضی از نقاط «تول» گفته می شود. به عربی نیز آن را «شوری» یا «شوره» می نامند.

از این درختان در ناحیه ساحلی خلیج گواتر بویژه در خور باهو و در نزدیکی محلی که رودخانه باهو کلات به دریای عمان می ریزد، نیز دیده می شود.

درخت همیشه سبز لور (انجیر معابد) هم با عبر بیش از یکصد سال یکی دیگر از رستنی های طبیعی برای کاهش خطرات سونامی و زلزله در جنوب ایران است.

درخت انجیر معابد یا درخت لور، درخت همیشه سبز و نسبتا تناوری است که برگ های چرمی بیضی تا کروی شکل و رنگ سبز تیره دارد. برگ های جوان، طویل و به رنگ برنزی درختان هستند و هنگامی که برگها بالغ می شوند، رگبرگ ها کمرنگ شده و برگ ها شکل متمایزی پیدا می کنند.

«انجیر معابد» عمری چند صدساله دارد و بومی ها آن را درختی مقدس می شمارند، این درختان در روستای توریان که با بندر قشم ۳۰ کیلومتر فاصله دارد، قرار گرفته است و از رستنی های شگفت مناطق حاره و به ویژه جزایر خلیج فارس به شمار می رود که ریشه های هوایی متعدد دارد و آب مورد نیاز خود را از رطوبت هوا درخت انجیر معابد به همراه گونه های ارزشمند دیگری چون آکاسیا و کهور که در جنوب کشور و بویژه در جزیره کیش یافت می شود، به موجب ماده یک قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگی کشور جزو گونه های حمایت شده گیاهی به شمار می روند.

لور از نادرترین پوشش های گیاهی دنیاست که نمونه آن در شهر چابهار نیز وجود دارد و میوه رسیده این درخت، نارنجی رنگ و خوراکی است.

این درخت به واسطه ریشه های انبوه هوایی که از تاج و انشعابات ساقه ای آن خارج می شود به زمین می رسد و صدها مترمربع از سطح خاک را اشغال می کند و تلاری وسیع و سرسبز با ستون های متعدد و سقفی واحد تشکیل می دهد.

انجیر معابد را در اطراف بندرلنگه زیاد می توان دید، اما در سایر نقاط به ندرت یافت می شود.

انجیر معابد معروفترین درخت جزیره کیش است که اکنون با عنوان کلی از جاذبه های طبیعی جزیره کیش از ارزش زیستی و توریستی بالایی برخوردار است.

گرچه در گذشته این درختان از قداست خاصی بین مردمان برخوردار بودند اما مرور زمان و فراموشی سنت های دیرینه در جنوب کشور، قطع بی رویه و غیرمجاز آن را توسط سودجویان شدت بخشیده است.

این در حالی است که درخت انجیر معابد به همراه گونه های ارزشمند دیگری چون آکاسیا و کهور که در جنوب کشور و بویژه در جزیره کیش یافت می شود، به موجب ماده یک قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگی کشور جزو گونه های حمایت شده گیاهی به شمار می روند.

«محمدجواد بلوچی» رییس گروه زمین شناسی مهندسی سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی کشور در این باره به میراث خبر گفت: «وجود جزایر و تپه های مرجانی به عنوان سدهایی که عبور حجم آب را به شدت تحت تاثیر قرار می دهند، به عنوان فاکتورهای کاهش خطر شناخته می شوند.»

وی یادآور شد: «گرچه وقوع سونامی در خلیج فارس رد شده اما در حاشیه دریاها باید ضرایب ایمنی لازم برای تغییرات سریع و لحظه ای در سطح دریا در نظر گرفته شود.»

این کارشناس زمین شناسی تاکید کرد: «لازم است انجام هرگونه عملیات عمرانی با در نظر گرفتن کامل معیارهای کاهش خطر زمین لرزه طراحی و ساخته شوند.»

ممکن است در کرانه ها لرزه هایی بوجود آید که موج های بزرگی را ایجاد کند بنابراین لازم است که حریم دریایی در سواحل ایران بویژه در جزایر تفریحی مورد نظر قرار گیرد.

بلوچی گفت: «هر تغییری در شدت امواج، می تواند اثرات منفی آن را کاهش دهد. وقوع زلزله در سوماترا و ساحل شرقی آفریقا و نیز مناطقی که دارای تپه های مرجانی در سواحل بودند، نشان می دهد که چنین عوامل طبیعی می تواند در کاهش اثرات منفی سونامی و یا امواج ساحلی موثر باشد.»

وی تاکید کرد: «برای نمونه جنگل های حرا، تپه های مرجانی، درختان ساحلی چون انجیرمعابد به دلیل ایجاد محدودیت در سرعت پیشروی آب می تواند ضربه پذیری امواج را کاهش دهد.»

سنت های ما را دیگران جشن می گیرند

دکتر جلال ستاری

فرزانه ابراهیم زاده: سنت های خودمان را از یاد می بریم و دیگران در خارج از مرزهای فرهنگی ما بهترین استفاده را از این آیین ها می برند.

این ها را دکتر جلال ستاری در آسناه پلدابی دیگر می گوید. می خواستیم درباره پیشینه شاهنامه خوانی و فال حافظ در طولانی ترین شب سال بگوید:« یلدا شب زایش خورشید است، روز تولد مهر. اما ما مانند سایر سنت هایمان، مثل مهرگان، سده، جشن های فروردین و سایر آیین ها را به دست فراموشی می سپاریم. یادمان می رود که در گذشته این جا سرزمین جشن و شادی بوده است. ما فراموش می کنیم، آن وقت در دیگر سوی دنیا این جشن ها را جشن بزرگ خود می کنند.»

اشاره این استوره شناس و استاد دانشگاه به جشن های تولد حضرت مسیح (ع) و جشن کریسمس است:« سنت جشن تولد مهر که مصادف با ۲۱ دسامبر بود به عنوان میلاد حضرت مسیح برگزیده شد. آنچه که از منابع و متون کهن برمی آید، یلدا زاد روز ایزد مهر یا میترا بود. میترائیسم نخست در شرق و بعدها در غرب و در دین مسیحیت رد پای بسیاری برجای گذاشت. در برخی منابع آمده است که پس از مسیحی شدن رومیان، سیصد سال پس از تولد عیسی ع، کلیسا جشن تولد مهر را به عنوان زاد روز عیسی پذیرفت، زیرا زمان دقیق تولد وی معلوم نبود. در واقع یلدا یک جشن ایرانی است که با پیروان میترا به روم منتقل شد.

سال ها بدر بسیاری از کشورهای اروپایی روز ۲۱ دسامبر (اول دی ماه یا طولانی ترین شب سال) به عنوان تولد مسیح جشن گرفته می شد ولی پس از قرن چهارم میلادی در پی اشتباه محاسباتی، توسط پاپ گرگوار تدوین کننده تقویم مسیحیت تولد عیسی (ع) به ۲۵ دسامبر انتقال یافت و از سوی مسیحیان به عنوان روز کریسمس جشن گرفته شد.

ستاری دارنده نشان شوالیه برای از دست رفتن هر روزه این آیین ها با وجود تلاش مردم برای نگهداری آن ها دل نگران است:« مردم نگهداری از سنت ها و آیین ها را خودشان انجام می دهند ،اما کافی نیست. آن ها را باید پشتیبانی کرد تا این آیین ها در شکل صحیحش حفظ شود. این تنها وظیفه مردم و دولت نیست باید بنیادهای فرهنگی برای نگهداری این آیین ها به وجود آید.»

کشف سکه خسرو پرویز در کرمانشاه

سکه خسرو پرویز

کاوش های باستان شناسان در پشت سد شیان کرمانشاه به کشف یک سکه ساسانی متعلق به سال ۵۹۷ میلادی منجر شد. باستان شناسان این سکه را متعلق به خسرو پرویز ساسانی می دانند.

کشف یک کوزه سالم و فک یک حیوان در کنار محدوده بسیار زیادی از خورده سفال های ساسانی و اشکانی باستان شناسان را به یک رسم آیینی ناشناخته روبرو کرده است.

این کاوش ها باهدف نجات بخشی آثار تاریخی و باستانی در پشت سد شیان در روستای شیان کرمانشاه انجام می گیرد. دریشت این سد آثاری از هزاره دوم پیش از میلاد تا اوایل اسلام وجود دارد.

باستان شناسان علت شکل گیری سایت های باستانی و زیستگاه های مختلف در این منطقه را وجود سراب شیان می دانند. سراب شیان از ۲۴۰۰ سال پیش تا به امروز جریان دارد.

«حسن رضوانی»، سرپرست کاوش های باستان شناسی سد شیان گفت: «نزدیک این سکه، یک کوزه سالم و یک فک استخوان بز یا گوساله در میان انبوهی از سفال های شکسته متعلق به دوران ساسانی کشف شد. باتوجه به اینکه مذهب در این منطقه از گذشته نفوذ داشته است وجود این همه سفال شکسته تصادفی نیست و نشان از یک رسم آیینی در میان ساکنان این محدوده دارد. برای رسیدن به نتیجه قطعی به پژوهش های کتابخانه ای نیاز است.»

پیش از این کاوش های در پشت سد به کشف یک آتشکده متعلق به دوران ساسانی، یک معبد متعلق به دوران اشکانی شد. همچنین نزدیک این سفال ها سکوهایی وجود دارد که باستان شناسان آن را محلی برای اسکان زائران و پیروان این ادیان می دانند.

«حسن رضوانی»، سرپرست باستان شناسی سد شیان گفت:«هنوز این رسم در برخی از نقاط کردستان دیده می شود که روی قبور کوزه شکسته می گذارند. البته برای رسیدن به یک نظریه دقیق بررسی های علمی لازم است که پس از اتمام اولین فصل کاوش آغاز می شود.»

او گفت: «این سفال ها در یک محدوده ۱۰×۱۰ متری کشف شده است. سفال ها متعلق به ۲ هزارسال پیش است. این سفال دارای نقش کنده هستند. حتی برخی از آن ها از نظر قدمت به اواخر اشکانی می رسند.»

گچبری های منحصربفرد این آتشکده که یکی از بزرگترین آتشکده های کشور تعجب همگان را برانگیخت.

اعلام وضعیت بحرانی در بافت تاریخی تهران

عکس: نریمن ا.

صبا آذرپیک: بافت تاریخی مرکز تهران به دلیل نبود زیرساخت شهری و پایین بودن مقاومت بناهای این منطقه در صورت بروز یک حادثه غیرمترقبه با بحران جدی روبه رو می شود.

«مازیار حسینی» رییس ستاد پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران با اعلام این خبر افزود:«بافت تاریخی تهران که شامل مناطق ۱۰ - ۱۱ و ۱۲ است به دلیل سنت بودن بناها و همچنین نبود امکانات و زیرساخت های شهری در صورت وقوع یک بحران در شهر با مشکلات بسیاری مواجه می شود.»

وی وضعیت عودلاجان و بافت های تاریخی حاشیه بازار را نامناسب ارزیابی کرد و افزود: «در صورتی که از سوی سازمان های متولی مانند وزارت مسکن و شهرسازی و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری تدابیر ویژه ای برای تغییر کالبد فیزیکی این مناطق صورت نگیرد با یک فاجعه بزرگ انسانی در بافت تاریخی تهران به ویژه منطقه ۱۲ روبه رو می شویم.»

حسینی سیاست حفظ بدون دخل و تصرف در بافت تاریخی را سیاست اشتباهی دانست و تصریح کرد: « بناهای تاریخی دارای ارزش درجه یک باید به نحوی مقاوم سازی شوند که دست کم در برابر لرزش های ضعیف زلزله مقاوم بوده و قابلیت تخریب ارگ بم برای بافت تاریخی تهران تکرار نشود؟ از سوی دیگر برای بناهایی که دارای ارزش تاریخی بسیار نبوده و تنها به دلیل قرار گرفتن در بافت تاریخی باید حفظ شوند، این لزوم وجود دارد که بناها تخریب و بر اساس ضوابط معماری و شهرسازی بازسازی شوند و با الگوبرداری مناسب پیش از تخریب بنا، نمای ظاهری دوباره به همان شکل پیشین بازسازی شود.»

وی تصریح کرد: «بدین ترتیب بناهای تاریخی تهران با مصالح مقاوم ساخته می شوند ولی نمای آن ها براساس مدل های اصلی با همان مصالح و تزیینات قدیمی طراحی می شود.»

رییس ستاد پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران از مسئولان سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان تهران خواست تا پیش از آنکه دیر شود، تکلیف بافت تاریخی تهران و ساکنان آنها را مشخص کنند.

در همین زمینه «محمدعلی طبرسا»، مدیر بافت های تاریخی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری از اعلام آمادگی این سازمان برای بازسازی و نوسازی تعدادی از بناهای داخل بافت های تاریخی خبر داد اما این امر را مربوط به رعایت ضوابط میراث فرهنگی دانست.

وی در این باره گفت: «از دیدگاه کارشناسان این سازمان بخشی از بناهای تاریخی دارای ارزش ویژه، باید بدون هیچ گونه دخل و تصرفی حفظ شوند، اما بناهایی که از لحاظ ارزش های تاریخی دارای جایگاه پایین تری هستند، می توانند مطابق ضوابط سازمان میراث فرهنگی و گردشگری تخریب و نوسازی شوند و دوباره کالبد ظاهری بنا مطابق با الگوی نخستین نمسازی شود.»

البته طبرسا تا حدودی هم این گونه صحبت ها را در حد یک شعار دانسته و معتقد است: «همیشه این نظرها تنها در حد یک پیشنهاد باقی مانده و دستگاه های مسئول هیچگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری را برای اجرای این طرح های مقاوم سازی بناهای داخل بافت تاریخی یاری نکرده و تنها با رویکرد انتقاد نسبت به نبود مقاومت در بناهای تاریخی موضع می گیرند.»

وی این نوع تغییرات را در بناهای تاریخی دلیلی بر از بین رفتن بافت های تاریخی ندانسته و تاکید می کند: «مقاوم سازی بناهای تاریخی به این معنی نیست که به جان بافت تاریخی بیافتیم و تمام بافت را به این بهانه از بین ببریم بلکه هویت بافت تاریخی باید حفظ شود و اگر هم تخریبی صورت می گیرد با این اطمینان باشد که ساخت بنا مطابق با الگوی پیشین و تنها به با کارگیری مصالح مقاوم و جدید اجرا می شود.»

کاخ خسرو قصر شیرین یکی از عجایب جهان به شمار می آید

عکس: نریمن ا.

کاخ خسرو در حاشیه شمالی شهر کنونی قصرشیرین و در نزدیکی کشفیه چهار قافی ، و در کنار ویرانه های قصر خسرو پرویز دیده می شود که امروزه به صورت تلی از خاک در آمده است، این کاخ یکی از عجایب جهان بهشمار می آید.

این بنا بر روی تپه ای به ارتفاع ۸ متر ایجاد شده است. این بنا در جهت شرقی - غربی ساخته شده که راه ورود به داخل بنا از طریق پلکان دو طرفه ای بوده است.

در قسمت شرقی بنا ، تالار ستون مستطیل شکلی وجود دارد که سقف آن به وسیله تاق های آجری پوشش داده شده است. در پشت تالار ، اتاق گنبد دار بزرگی ساخته شده که راه حیاطی مربع شکل با رواق ستون دار قرار دارد که ابعاد آن ۲۷در۲۷ متر می باشد. دور اطراف این حیاط سنون دار را اتاق های متعددی فرا گرفته است . در قسمت غربی حیاط نیز ایوانی ساخته شده است که از طریق درگاهی به حیاط دیگر کاخ منتهی می شود. در اطراف این حیاط ها نیز مجموعه اتاق ها و اصطبل ها قرار گرفته است .

در قسمت شمالی ترانس ، چندین خانه به صورت یک مجموعه وجود دارد. اسکار رویترپاستان شناس انگلیسی اظهار می کند خانه هایی که در قسمت مرکزی عمارت قرار دارند احتمالا حرم پادشاه را شکل می دهند و خانه های واقع در بیرون ساختمان مکانی برای پذیرایی میهمانان بوده است .

در مورد این کاخ ، مورخان و جغرافی نویسان ایرانی و عرب هر کدام مطالبی نوشته اند ، اکثرا اظهار می کنند که این کاخ توسط خسرو پرویز در میان باغ وسیعی ساخته شده که حیوانات وحشی با کمال آزادی در مکان می زیسته اند و آب فراوانی از رودخانه الوند در جدولی مرتفع به این باغ وارد می گشته است. باستان شناسان با قوت این کاخ را جزو عجایب جهان به شمار آورده اند این کاخ در سال ۶۲۸ میلادی توسط هراکلیوس ویران شده است .

خبر کوتاه

امکان ارسال ایمیل به آینده فراهم شد

یک وب سایت اینترنتی امکانات جالبی را ارائه کرده که کاربران می توانند به کمک آن برای سالهای آینده، به خود و یا دیگران ایمیل ارسال کنند.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، دو محقق اینترنت به نامهای «مت اسلای» و «جی پاتریکسون» وب سایت جالبی را در آدرس اینترنتی www.futerme.org راه اندازی کرده اند که با کمک آن می توان ایمیل هایی را ارسال نمود که در سالهای آینده و در تاریخ دقیق از پیش تعیین شده به دست کاربران می رسند.

خدمات این سایت به گونه ای طراحی شده که کاربران می توانند از آن برای ارسال ایمیل هایی که حداکثر تا ۳۰ سال آینده برای کاربران ارسال خواهند شد، استفاده کنند.

به گفته «اسلای»، بیشتر کاربرانی که تاکنون در وب سایت «فیوچرمی» ثبت نام کرده اند، زمان ارسال ایمیل های خود را بین یک تا سه سال تعیین می کنند.

«اسلای»هدف از طراحی خدمات جدید را کسب به کاربران برای دسترسی به زمان آینده و به خاطر داشتن اهداف، آرزوها و بیم و امیدها در سالهای آینده اعلام کرده است.

«عمران صلاحی» مقاله های تحقیقی خود را درباره طنز منتشر می کند

عمران صلاحی

عمران صلاحی گفت: مشغول جمع آوری و تنظیم مقاله های تحقیقی خود در زمینه طنز در مطبوعات دهه هفتاد هستم که می خواهم آن را به صورت کتابی منتشر کنم.

این شاعر و طنزپرداز در گفت وگو با خبرگزاری فارس، با اشاره به اینکه این کتاب حدود سیصد-چهارصد صفحه خواهد بود، اظهار داشت: همچنین یک مقدمه در ابتدای این کتاب می نویسم که در آن به موضوع طنز در مطبوعات می پردازم.

صلاحی افزود: تعداد طنزنویسان ادبیات فارسی نسبت به نویسندگان و شاعران ما بسیار کم است. بر همین اساس منابع طنز در ادبیات فارسی بسیار کم است و این منابع کم باعث می شود تحقیق و پژوهش درباره طنز در ادبیات فارسی مشکل شود.

وی ادامه داد: البته در دیوان تقریبا همه شاعران قطعات هجو، طنز و مطایبه پیدا می شود، ولی آنها هیچ وقت مثل «ایرج میرزا» یا «عبید زاکانی» به طور حرفه ای به طنز نمی پرداختند.

صلاحی خاطر نشان کرد: من فکر می کنم این کمبود طنزپرداز در میان شاعران و نویسندگان، فقط به ادبیات فارسی خلاصه نمی شود، بلکه این موضوع در دیگر ادبیات ملل نیز دیده می شود. فکر می کنید در برابر رمان های جدی چقدر رمان طنز داریم؟

وی در پایان گفت: با توجه به اینکه ما کتاب های تحقیقی طنز بسیار کم داریم و شاید به تعداد انگشتان دست هم نرسد، امیدوارم انتشار این کتاب کمی این خلأ موجود را پر کند.

قشم در تسخیر باستان شناسان زیر آب

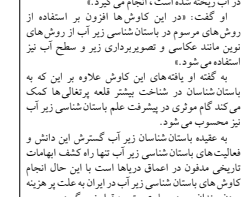

عکس: نریمن ا.

نخستین کاوش های باستان شناسی زیر آب در سواحل جزیره قشم و محدوده پیرامون قلعه پرتغالی ها در حال انجام است.

قلعه پرتغالی های قشم یکی از بناهای به جا مانده از دوران تسلط پرتغالی ها بر جزایر ایرانی خلیج فارس است.

این قلعه که در کنار آب های خلیج فارس واقع شده است تاکنون دوبار مورد کاوش های باستان شناسی قرار گرفته اما هرگز به آب ها و سواحل اطراف آن توجهی نشده است.

این نخستین بار است که کاوش های باستان شناسی زیر آب در یکی از جزایر هرمزگان انجام می شود.

«حسین توفیقیان»، باستان شناس زیر آب و سرپرست کاوش در سواحل جزیره قشم گفت: «باستان شناسی زیر آب در پیرامون قلعه پرتغالی ها با هدف بیرون آوردن بخشی از معماری قلعه که در زیر آب فرو رفته و کشف ادواتی که در آب ریخته شده است، انجام می گیرد.»

او گفت: «در این کاوش ها افزون بر استفاده از روش های مرسوم در باستان شناسی زیر آب از روش های نوین مانند عکاسی و تصویربرداری زیر و سطح آب نیز استفاده می شود.»

به گفته او یافته های این کاوش علاوه بر این که به باستان شناسان در شناخت بیشتر قلعه پرتغالی ها کمک می کند گام موثری در پیشرفت علم باستان شناسی زیر آب نیز محسوب می شود.

به عقیده باستان شناسان زیر آب گسترش این دانش و فعالیت های باستان شناسی زیر آب تنها راه کشف ابهامات تاریخی مدفون در اعماق دریاها است با این حال انجام کاوش های باستان شناسی زیر آب در ایران به علت پر هزینه بودن چندان مورد حمایت و توجه قرار نمی گیرد.

هم اکنون بیش از ۵۰ سال از سابقه باستان شناسی زیر آب در دنیا می گذرد در حالی که سابقه آن در ایران تنها به ۷ سال پیش می رسد.

باستان شناسان معتقدند هنوز به این شاخه از رشته باستان شناسی در کشور چندان توجه نمی شود و این باعث ناشناخته مانده بخشی از فرهنگ و تمدن ایران شده است.

نتایج این کاوش ها به همراه عکس و تهیه یک فیلم ۳۰ دقیقه ای کامل می شود.

پس از اتمام کاوش های باستان شناسی زیر آب در جزیره قشم، این کاوش ها در سواحل جزایر هرمز و لارک و محدوده پیرامون قلعه پرتغالی های این دو جزیره نیز ادامه پیدا می کند.

گردشگری

تنها کوه خوراکی جهان در بندر هرمز

بهاره بدری: در مسیر دریایی قشم به جزیره هرمز کوه‌هایی به رنگ زرد، سفید و قرمز دیده می‌شود. در میان این کوه‌ها، کوه قرمز رنگی وجود دارد که خاکش خوراکی است و مردم محلی از خاک سرخ آن به عنوان ادویه در طبخ ماهی و نان و تهیه ترشی و مربا استفاده می‌کنند.

مردم محلی این کوه را «دلک» می‌نامند و خاک سرخ آن را مانند نمک در تهیه انواع غذاها مصرف می‌کنند.

رعنا، زن ۶۵ ساله محلی در مورد نحوه استفاده از این خاک می‌گوید: «تمام مردم منطقه مقداری از خاک سرخ این کوه را که به آن خاک معدن می‌گویند در خانه خود دارند و در پخت انواع نان و ماهی در کنار سایر افزودنی‌ها به عنوان طعم دهنده از آن استفاده می‌کنند. این خاک بسیار نرم است و نیازی به صاف کردن ندارد.»

این کوه با ارتفاع تقریبی ۲۰۰ متر در جنوب جزیره هرمز قرار گرفته و از خاک آن در صنایع سرامیک‌سازی و رنگ‌سازی نیز استفاده می‌شود.

استخراج و صدور خاک سرخ جزیره هرمز یکی از مهم‌ترین منابع درآمد اهالی است. نمک آبی و سنگ لاشه از دیگر معادن این جزیره است. شهر مرکز جزیره هرمز است. این جزیره فاقد آب شیرین است و آب آشامیدنی آن از بندرعباس تامین می‌شود.

سوپرپیز! این هندوانه زرد است

اگر مهمان آذربایجانی‌ها شوید شانس امتحان یک قاچ هندوانه زرد را در شب یلدا خواهید داشت.

اگر در شب یلدا مهمان یک سفره آذربایجانی باشید. در حالی که زیر لب شعرهای حافظ را زمزمه می‌کنید و زیر دندان آجیل شب یلدا را می‌جوید صاحبخانه یا هندوانه‌ای می‌آید که قرار است تا چند لحظه دیگر قربانی شود.

حتما فکر می‌کنید صاحبخانه نهایت استعدادش را در هندوانه شناسی به خرج داده تا سرخ‌ترین و شیرین‌ترین هندوانه انتخاب کند و هندوانه را به شرط چاقو نخریده تا اثبات کند حسابی ماهر است. در این حال زیاد تعجب نکنید. اگر هندوانه‌ای که بریده می‌شود به زردی نیمرو باشد. این هندوانه زرد آذربایجان است.

در واقع نه تنها صاحبخانه، بلکه فروشنده هم نهایت استعداد خود را به کار برده تا رنگ هندوانه را بدون آنکه شرط چاقو برایش بگذارد تعیین کند. سراسر این نقیش و تشخیص چند ثانیه بیشتر طول نمی‌کشد. یکی دو نقه و تشخیص اینکه هندوانه زرد است.

شاید به ظاهرش نیاید اما هندوانه زرد درست به شیرینی هندوانه سرخ است. دانه‌هایش سیاه و درشت است و در ظاهر بریده شده درست شبیه هندوانه‌های معمولی است.

آذربایجانی‌ها اعتقاد دارند خوردن هندوانه در شب یلدا تحلل سوز و سرما را برایشان آسان می‌کند. این قطعا درباره هندوانه زرد هم صدق می‌کند.

ساخت ترمینال مسافری در بندر آبادان

ترمینال مسافری دریایی برای سوار و پیاده شدن مسافران از کشتی و شناورهای دریایی توسط بخش خصوصی در بندر آبادان ساخته می‌شود.

«محسن صادقی‌فر» مدیرکل امور بندری سازمان بنادر و کشتیرانی با بیان این مطلب به میراث خبر گفت: «این ترمینال دریایی با همکاری شرکت آب‌های طلایی آبادان ساخته می‌شود تا برای پیاده و سوار کردن مسافران دریایی مورد استفاده قرار گیرد.»

وی افزود: «بیشتر ترمینال‌های مسافری در بنادر جنوبی ایران در اختیار کشتیرانی والفجر بوده و بخش خصوصی در این زمینه فعال نشده است.»

وی یادآور شد: «در صورت ساخت و بهره‌برداری از ترمینال مسافری بندر آبادان، این ترمینال نخستین ترمینال مسافری بخش خصوصی در بنادر خواهد بود.»

صادقی‌فر افزود: «هم‌اکنون ترمینال ویژه مسافران دریایی در بندر شهیدباهنر در استان بوشهر در حال فعالیت است که کشتیرانی والفجر آن را در اختیار دارد.»

وی با بیان این که بیشتر مسافرت‌های دریایی در ایران تفریحی نیست، اظهار کرد: «مسافران برای تفریح سوار کشتی نمی‌شوند بلکه علت استفاده از کشتی برای کاهش هزینه سفر و حمل کالا از مناطق آزاد و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس صورت می‌گیرد.»

وی افزود: «به همین خاطر با وجود آنکه خط استفاده از لنج‌ها و شناورها در خلیج‌فارس بالاست، بیشتر مردم بومی بیشتر استفاده از این سامانه را برای تردد انتخاب نمی‌کنند.»

وی تاکید کرد: «این امر سبب شده تا مسافرت‌های دریایی در ایران توسعه نیافته و کشتی‌های مدرن دنیا در این زمینه استفاده نشود.»

باغ ارم؛ عروس باغ‌های شیراز

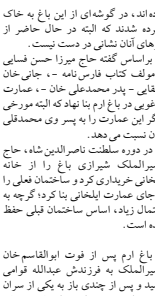

یکی از باغ‌های زیبا و کهنسال ایران، باغ معروف «ارم» در شیراز است.

سابقه تاریخی این باغ به روزگار امیران سلجوقی (۵۹۰-۴۴۹ هجری قمری) می‌رسد و از همان آغاز تا اواخر دوران زندیه (۱۲۰۷-۱۱۶۳ هجری قمری) در اختیار پادشاهان یا حکام محلی بوده است. پس از زندیه، سران ایل قشقایی این باغ را مقر ایل خود ساختند و یکی از خوانین این طایفه به نام جانی‌خان و پسرش، عمارتی در آن ساختند.

در دوره ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۱۶۴ هجری قمری) حاج نصیرالملک، از بزرگان شیراز، این باغ را از سران ایل قشقایی خرید و ساختمان زیبای کنونی را در آن بنا کرد.

این باغ پس از بارها دست به دست شدن، سرانجام در سال ۱۳۵۸ به دانشگاه شیراز واگذار شد و از سال ۱۳۵۹ با مالکیت دانشگاه شیراز به یک باغ گیاه‌شناسی تبدیل شد و از سال ۱۳۷۹ طرح جامع بازپیرایی و ساماندهی باغ ارم توسط حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه تهیه شد که با اجرای این طرح، زیبایی و کارآیی باغ به عنوان باغ گیاه‌شناسی اضافه شد.

وجه تسمیه این باغ به «ارم» عمارت و باغ بزرگی است که بنا به روایات در زمان‌های پیشین به رفاقت بهشت، به وسیله شداد پسر عاد پادشاه عربستان جنوبی احداث شده است.

شداد چون وصف بهشت را شنید، بر آن شد که باغ‌ها و کاخ‌هایی به اوصاف آن بسازد و دستور داد تا طلا و زبرجد و یاقوت فراهم آوردند و صد نفر مهندس که با هر کدام هزار کارگر کار می‌کرد، به کار مشغول شوند. پس در دمشق یا اسکندریه و یا در یمن بین صنعا و حضر موت شهری با باغی بهشت مانند ساخت؛ ولی چون خواست با لشکریانش به آن بهشت وارد شود، در نزدیکی شهر دهشتی همه را عارض شد و هلاک شدند و بهشت او هم در اعماق زمین فرو رفت.

قرایت لفظی ارم و آرم بعضی مفسران را معتقد ساخته که ارم با آرامیان مرتبط و شهر دمشق همان شهر ارم است. لذا پس از آنکه شهر ارم همراه باغ و عمارتش به هر علتی در اعماق خاک فرو رفت، به پادگار آن که ماندنش ساخته نشده بود و داستانش نیز در تاریخ عبری برای مردمان شود، بوستان‌ها و گلستان‌های زیادی را پس از آن ارم نامیده‌اند که از آن جمله باغ ارم شیراز است.

باغ ارم شیراز از دوره سلجوقیان و در تمام دوره آل اینجو و آل مظفر وگورکانیان وجود داشته است؛ اما تا جلوس شاه شیخ ابواسحاق اینجو مشخص نیست که باغ ارم در اختیار چه کسانی بوده است. ولی با توجه به اشاره حافظ در یکی از قصاید خود، احتمالا باغ متعلق به شاه شیخ شجاع بوده و پس از آن باغ ارم در اختیار پادشاهان دوره‌های آل مظفر، صفویه و زندیه بوده است.

از اواخر دوره زندیه تقریبا پیش از ۷۵ سال باغ در تصاحب سران ایل قشقایی بوده است و در اوایل دوره قاجاریه بعضی از سران ایل قشقایی که مالکان سابق باغ ارم بوده‌اند، در گوشه‌ای از این باغ به خاک سپرده شدند که البته در حال حاضر از قبرهای آنان نشانی در دست نیست.

براساس گفته حاج میرزا حسن فسایی - مولف کتاب فارس‌نامه -، جانی‌خان قشقایی - پدر محمدعلی خان - عمارت مرغوبی در باغ ارم بنا نهاد که البته موخ‌خی دیگر این عمارت را به پسر وی محمدقلی خان نسبت می‌دهد.

در دوره سلطنت ناصرالدین شاه، حاج نصیرالملک شیرازی باغ را از خانه ایلخانی خریداری کرد و ساختمان فعلی را بر جای عمارت ایلخانی بنا کرد؛ گوچه به احتمال زیاد، اساس ساختمان قبلی حفظ شده است.

باغ ارم پس از فوت عبدالقاسم خان نصیرالملک به فرزندش عبدالله قوامی رسید و پس از چندی باز به یکی از سران ایل قشقایی (محمدناصرخان) فروخته شد و در زمان استانداری معتضم‌الدوله فرق بابت بدهی مالیاتی به تصرف دولت درآمد و به دانشگاه شیراز واگذار شد.

با واگذاری باغ ارم به دانشگاه شیراز و پس از چندی استقرار باغ گیاه‌شناسی در آن، روح دوباره‌ای در کالبد این باغ دمیده شد. البته تا چند وقت پیش کوشک اصلی و مرکزی باغ که از شاهکارهای معماری دوره قاجاریه است، به دانشگاه حقوق دانشگاه شیراز اختصاص داده شده بود.

هم‌اکنون باغ ارم با صدها نوع گل و گیاه متنوع و سروهای سر به فلک کشیده، بنای قاجاری و قطعه‌های متنوع روباز، یکی از مشهورترین مکان‌های شهر شیراز و مرکزی توریستی تفریحی برای این شهر می‌باشد که برنامه پیش‌بینی شده توسط معاونت پژوهشی دانشگاه شیراز، تاسیس موزه ارم دانشگاه در این عمارت‌ها می‌باشد.

بنا بر این گزارش، در سال ۱۳۸۲ نیز در قسمت ساختمان اندرونی باغ ارم شیراز، یک حمام قدیمی کشف شد که گفته می‌شود به دوره قاجاریه مربوط است.

آرزوی صعود به کوه‌ها در دلم مرد

پیام استاد «جلیل کتیبه‌ای» پایه‌گذار کوهنوردی نوین در ایران به مناسبت روز جهانی کوهستان.

استاد جلیل کتیبه‌ای ۸۴ سال سن دارد و پایه‌گذار کوهنوردی نوین در ایران. او اکنون در آلمان زندگی می‌کند و به مناسبت روز جهانی کوهستان پیامی را به انجمن کوهنوردان ایران ارسال کرده است.

به کوهستان و کوهنوردی باید عمیقانه و اندیشمندانه پیوست، که فکر و نگاه سطحی و همراه با خشونت و غیظ، جز اشتباه و نتیجه‌گیری نادرست، حاصلی نمی‌دهند.

از کوه دورم و آن را از دور می‌بینم و در ذهن می‌بینم، همچنان که از شما عزیزان جدا هستم و از دوردست، دست‌های با محبت و نیرومندتان را می‌فشرم و می‌بوسمتان.

اگر نخواهم بگویم که ریشه همان تلاش‌ها، با کوه محشورشدن‌ها و در کوه محو گشتنی‌های چند ساله‌ام، دوستی با آن را چنان در جانم و در وجودم نفخ داد که هنوز هم ذره‌ای از آن کم نشده است. اما شاید همین محرومیت و محکوم به دور شدن بوده که واکنش شدیدی در روان و اندیشه‌ام به وجود آورده‌اند. بدان گونه که به راستی همواره با کوه بودن را برایم بر جای گذاشته‌اند.

افسوس و هزار افسوس که با این همه شیفتگی و دلسپردگی، این گونه که می‌خواسته‌ام و می‌خواهم، نتوانسته‌ام و دیگر هم نمی‌توانم در خدمت کوهنوردان عزیز و دنیای گسترده کوهستان باشم. چگونه سفر به خجالت برآورم بر دوست که خدمتی به سزا بر نیامد از دستم.

برای من، کوهنوردی، تنها یک ورزش و سرگرمی سودمند نیست و کوهستان تنها یک چشم‌انداز و دلفریب و زیبا را با خود ندارد. عاطفه و صمیمیت، برادری و دوستی، یگانگی، نیرو، پایداری، استحکام، جدیت، بردباری، شهامت، تفهیم و بسیاری صفت‌های دیگر و سرانجام انسانیت را در مکتب کوهستان می‌شود بهتر و کامل‌تر فرا گرفت و درک کرد.

کوه و کوهنوردی، با هم در یک واژه خلاصه می‌شوند: زندگی. همچنان که من خود در این مدرسه، زندگی را فهمیدم و لمس کردم.

کوه، در من انسانیت را تقویت کرد. کوه به من شهامت و پایداری در برابر دردها و ناملایمتی‌های بسیار زندگی را یاد داد. هر چه بیشتر با کوه محشور شدم، بهتر دانستم که کوهستان تا چه اندازه سودمند و قابل احترام است. باید کوه را دوست داشت که مظهر درخشان و بلند از طبیعتی است که دامن در گسترده زمین کشیده و گردن تا اوج آسمان برافراشته و بهره‌گیری از آن را باید با نگاهداری و حمایت از آن همراه دانست.

ما که خود از طبیعتیم، به این مادر طبیعت مدیون هستیم. این همه سود بردن رایگان از طبیعت را باید قدر بدانیم و این سرچشمه‌های زندگی را با دیده تکریم بنگریم. کمترین پاسخ و کوچکترین سپاس ما به این نعمت‌های سرشار که در اختیارمان گذاشته شده است، باید احترام به طبیعت و نگاهداری جدی از آن باشد.

ما که آفریدگارمان را می‌ستاییم و دوست داریم، باید که آفریدگان او را نیز دوست داشته باشیم و با نظر ستایش و احترام به آنها برخورد و ارتباط برقرار کنیم، چه حیوان که انسان و چه طبیعت، این یک «قرمول» ساده و مسلم است.

باید دستگاه‌های مسئول و دارای امکانات قانونی را بهتر آشنا و بیشتر موظف ساخت که در محیط کوهستان، که از یک سو لازم برای زندگی آدمیان و از دگر سو، جایگاه زیست حیوان‌ها و به وجود آمدن و رشد گردن گیاهان سودمند و گوناگون است، اجازه تکاپوهای ناهنجار ندهند و برای تخطی‌گران و تجاوزگران، جریمه‌های سنگینی منظور بدارند و آنان را در وسیله‌های ارتباط همگانی بشناسانند.

البته کوهنوردان، خود به وظیفه‌هایشان در ورزش‌گاه‌های گسترده‌شان آشنا هستند. اگر بر دیوار پناهگاهی، نامی، یادگاری اشعاری ... نقش بشود. بی‌تردید یا از کوهنورد نیست و یا از توجه کوهباری است که هنوز مرحله پویایی می‌گذارند و کوه و کوهنوردی را درست نمی‌شناسد و باید قدرت روانی مرا افزوده است و می‌افزاید:

«از زمانی که حدود ۷۰ سال پیش، کوه در زندگی‌ام جا گرفت و سپس رفته رفته جای تعدادی از ورزش‌های دیگر را پر کرد، با کوه بودم‌ایم. من خود در کوه و با خود کوه در من در روان من در اندیشه و چشم‌انداز امیدهای من، در احساس و در قلم من.

۵۴ سال پیش، در آن روز حادثه در آن لحظه‌ها و دقایق دیر پا و پرارزد درد و هیجان و تاثیر که به ساعت‌ها کشیده شد و سپس به هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها انجامید، هنگامی که دوستان آشفته حال به یاری شتافتند که مرا از بند آن اتومبیل جیپ در هم فرورفته برهانند، تنها سخنی که از دهانم بیرون آمده بود این بود: «آرزوی صعود به کوه‌ها در دلم مرد!»

بله، پیش آمد تلخ زندگی، این آرزو را نابود کرد، اما به پایداری دوستی من و کوه و نزدیکیم با کوهنوردان و کوهنوردی نتوانست چنگ بیندازد. آنان که در آن هنگام جوانانی برنا و نیرومند و پرتلاش بودند، امروز از مرز ۷۰ سالگی گذشته‌اند و من چگونه توانم ابراز خرسندی و سپاس بکنم. که در این سال‌های دراز، همواره و همچنان با شما، در خدمت شما و در خدمت ورزش برترمان بوده‌ام و هستم و برای آن چند نفری هم که من خود همراه با کوه بودم، بلکه نزدیک‌ترین به واقعیت، واژه «همواره» است. به راستی که پیوسته با کوه هستم.

کوه به من تسلی داده است و می‌دهد. کوه به من تسلی داده است و می‌دهد. کوه به من شهامت و پایداری در برابر دردها و ناملایمتی‌های بسیار زندگی را یاد داد. هر چه بیشتر با کوه محشور شدم، بهتر دانستم که کوهستان تا چه اندازه سودمند و قابل احترام است. باید کوه را دوست داشت که مظهر درخشان و بلند از طبیعتی است که دامن در گسترده زمین کشیده و گردن تا اوج آسمان برافراشته و بهره‌گیری از آن را باید با نگاهداری و حمایت از آن همراه دانست.

ما که خود از طبیعتیم، به این مادر طبیعت مدیون هستیم. این همه سود بردن رایگان از طبیعت را باید قدر بدانیم و این سرچشمه‌های زندگی را با دیده تکریم بنگریم. کمترین پاسخ و کوچکترین سپاس ما به این نعمت‌های سرشار که در اختیارمان گذاشته شده است، باید احترام به طبیعت و نگاهداری جدی از آن باشد.

ما که آفریدگارمان را می‌ستاییم و دوست داریم، باید که آفریدگان او را نیز دوست داشته باشیم و با نظر ستایش و احترام به آنها برخورد و ارتباط برقرار کنیم، چه حیوان که انسان و چه طبیعت، این یک «قرمول» ساده و مسلم است.

باید دستگاه‌های مسئول و دارای امکانات قانونی را بهتر آشنا و بیشتر موظف ساخت که در محیط کوهستان، که از یک سو لازم برای زندگی آدمیان و از دگر سو، جایگاه زیست حیوان‌ها و به وجود آمدن و رشد گردن گیاهان سودمند و گوناگون است، اجازه تکاپوهای ناهنجار ندهند و برای تخطی‌گران و تجاوزگران، جریمه‌های سنگینی منظور بدارند و آنان را در وسیله‌های ارتباط همگانی بشناسانند.

البته کوهنوردان، خود به وظیفه‌هایشان در ورزش‌گاه‌های گسترده‌شان آشنا هستند. اگر بر دیوار پناهگاهی، نامی، یادگاری اشعاری ... نقش بشود. بی‌تردید یا از کوهنورد نیست و یا از توجه کوهباری است که هنوز مرحله پویایی می‌گذارند و کوه و کوهنوردی را درست نمی‌شناسد و باید

مردم در مردم

امرداد در انتظار نظرها، انتقادها و پیشنهادهای خوانندگان گرامی است پیامهای خود را می‌توانید از طریق پست به صندوق پستی تهران ۱۵۸۵۵/۱۴۴ و یا از طریق تلفن بر روی پیامگیر روی خط ۸۳۴۵۳۲۹ بگذارید.

پیام‌ها:

با سلام،

خواستم تشکر کنم در رابطه با مطالب، خیلی خوب و غنی شده و تقاضا داشتم درمورد ایرانیان هندی یا پارسیان هند اطلاعات بیشتری در اختیارمان قرار دهید، درضمن مطالب صفحات تاریخ خیلی عالی است صفحات بیشتری را به آن اختصاص دهید.

یکی از مشترکین

امرداد: با سپاس از شما گوره اندیشه سعی خواهد کرد تا شماره‌های آینده به مطلب درخواستی شما پرداز اما درمورد بیشتر کردن صفحه تاریخ متاسفانه در حال حاضر امکان افزایش صفحات نیست.

با سلام و خسته نباشید

من به عنوان یک ایرانی از مطالب هفته نامه تان بسیار استفاده می کنم اما تقاضا داشتم در مورد مکان‌های تاریخی و توریستی بیشتر بنویسید زیرا درحال نابودی هستند، مثلا آتشکده شهر دی و خیلی از مکان‌های دیگر اگر بازدید کننده بیشتری داشته باشند از حضور خارکاران کاسته می شود.

امرداد: با سپاس از شما، در مورد مکانهای تاریخی و گردشگری امرداد در صفحه مردم یک ستون به خبرهای گردشگری و هر باز یک مطلب به این موضوع اختصاص داده که با کمک و معرفی شما در آینده به مکانهای دیگر نیز خواهد پرداخت.

با سلام،

از نکته سنجی و ریزبینی هموطن عزیزم که در شماره پیش چاپ شد، درمورد تذکر به مطلب بروه، توضیح اینکه در این مطلب اشاره به ترک و فارس از لحاظ زبانی بوده نه نژادی، کماینکه اگر بحث از نژاد بود به جای ترک و لر و فارس واژگه ماد و پارس کافی بود.

میترا قدیمی

با درود،

دست میزاد، خسته نباشید،

دستان پرتوان و نفس جانبخش حضرت زرتشت پارتان باد با امید احیای مجدد فرهنگ و تمدن به دست فراموشی سپرده شده ی ایران.

فرید- کرمانشاه

درود بر ایران، زرتشت و مزداپرستان اهورایی،

من از قلب زاگرس با شما سخن می‌گویم، خواهمندنم شمارگان بیشتری به سرزمین لرستان فرستاده شود.

سروش فرزانه- خرم آباد لرستان

با درود و خسته نباشید،

دوستان عزیز من یک ایرانی از نژاد تالش هستم و با شما احساس همدردی دارم، زیرا که تالش نیز معدن اسرار کهن تاریخ است که متاسفانه به دست فراموشی سپرده شده. امید است که به کمک این هفته نامه فرهنگ ایران باستان که تالش نیز در آن سهم عمده ای داشته است احیا شود، همچنین درمورد مطلبی که در ستون یادداشت شماره گذشته درمورد نهضت جنگل به چاپ رسید می خواستم یادآور شوم که خدمات تالشی‌ها به نهضت جنگل به دست فراموشی سپرده نشود.

افشین کرم‌زاده از تالش

با سلام و خسته نباشید،

به خاطر روزنامه وزینتان، می‌خواستم خسته نباشید بگویم و اینکه بسیاری از مطالبی که چاپ می‌کنید فکر می‌کنم حرف دل ما باشد.

یک هموطن

نامه‌ها:

آقایان مهران سپهری، کورش نیکنام و خانم میترا قدیمی نامه‌هایتان رسید، سپاسگزاریم.

آشنایی با موزه‌ی دریایی

قدیمی‌ترین دریاسالار ایران مشهور در تاریخ، یک زن بوده است.

ایرانیان در دوره ساسانیان به علت باورها و اعتقادات زرتشتی آب را یکی از عناصر پاک متشبه به اهورامزدا می دانستند؛ درنتیجه حمل و نقل بر روی آب را مکروه می شمردند و بزرگانشان از این که روی دریا به دریانوردی مشغول باشند، اجتناب می کردند؛ از این رو نیروی دریایی نظامی در دوران ساسانیان تضعیف شد.

موزه دریایی این اطلاعات را به دست می دهد که چرا چنین دوره‌ای را داشتیم. البته یک دوره صعودی در دوره اسلامی داریم و نقشی که مسلمانان در قدرت دریایی داشتند، بزرگ‌ترین دریاسالار مدیترانه یک مسلمان اهل سیسیل بود. در جاهایی ما نیروی دریایی مختلف و سپهسالار دریایی داشته‌ایم.

در این موزه‌ماست که مرغوم آمنا می شوند قدیمی‌ترین دریاسالار ایران که در تاریخ مشهود است، یک زن بوده است.

آرتمیس فرمانده نیروی دریایی ایران در جنگ‌های با یونان در دوره خشایار بوده است، سپس در دوره اسلامی فرماندهان بزرگ دریایی خود را می‌بینیم، بعدها ضعف و فترت را در دوره مغول مشاهده می‌کنیم.

دانیوردوان جنوب بیشتر به سمت تجارت و صیادی رفتند و نزدان دریایی و افراد ناهنجار اجتماعی از این مسیرها و جزایر استفاده می‌کردند؛ تا این‌که با ورود خارجی‌ها به جنوب مواجه می‌شویم و از آن زمان عصر جدید در تاریخ بنا درما که تاریخ استعمار و استثمار گفته می‌شود، طی ۴۰۰ سال آغاز می‌شود.

در دوره معاصر هم به دریانوردی به‌رغم گسترش هوانوردی و فضانوردی اهمیت خاصی می دهند و دراینا هنوز ویژگی مهم خود را حفظ کرده است و اهمیت استراتژیک خود را به لحاظ سیاسی، نظامی، اقتصادی و ... محفوظ داشته است.

داستان های شاهنامه

کجا شد فریدون و هوشنگ و جم
نبرد با اسفندیار

(بخش نخست)

چشمه حکمت ناز

آخرین رخداد ناباورانه‌ی دوره‌ی داستانی شاهنامه، نبرد رستم و اسفندیار است. دو دوست، دو پهلوان که در یک صف و برای یک هدف شمشیر زده‌اند، به جان همدیگر می‌افتند. چه نمونه ای از این روشن‌تر، در کژتابی‌های سرنوشت بشر؟ در این جا خوبی و بدی رودررو نیستند؛ که بدفهمی بر سر چیستی خوبی کار را به زدوخورد می‌کشاند. از دو پهلوان هر یک اندیشه‌ی ویژه‌ای دارد: اسفندیار که خود را شاهزاده و قهرمان گسترش دین می‌بیند، خوبی را در پیروی از شاه می‌داند و رستم آن را در جانبداری از آزادی و نام.

اسفندیار جوان است و پهلوان وجودی تاج و تخت پادشاه؛ پسر گشتاسب، پادشاه ایران است. آن زمان دیگر رستم پیر است و پهلوان بازنشسته، به سیستان رفته و به بزم و شکار پرداخته.

اسفندیار بارها از پدر شنیده که تخت پادشاهی را به او را می گذارد اما هر بار به روشی پیمان شکسته. تا اینکه پس از پیروزی اسفندیار در رویین‌دژ و رهایی دادن خواهرانش، از شاه به جا آوردن پیمانش را می‌خواهد.

چو بشنید دانای ایران سخن — نگه کرد با زیج‌های کهن
همی گفت بد روز و بد اختررم — بد از دانش آید همی بر سرم
بدو گفت جاماسب ای شهریار — به من برنگردد بد روزگار
دو را هوش در ایلستان بود — به چنگ یل پور دستان بود
به زابل زمانش سرآید همی — چو با پور دستان برآید همی

گشتاسب بار دیگر از ستاره‌شناسان می‌پرسد که آیا اگر پادشاهی را به او بسپارد، سرنوشت برمی گردد، که دیگر اسفندیار کشته نشود؟

چنین داد پاسخ ستاره شمر — که از چرخ گردان که یابد گذر
ازین برشده تیز چنگ اژدها — به زور و به مردی که یابد رها

گشتاسب، پسر را نزد رستم می‌فرستد و می‌خواهد که رستم را دست بسته پیش او آورد تا تاج و تخت را به او رها کند.

چنین پاسخ آوردش اسفندیار — که لشکر نیاید مرا خود به کار
گر ایدونکه آید زمانم فراز — به لشکر ندارد جهاندار باز
زپیش پدر بازگشت او به تاب — هم از بهر تاج و هم ازگشت باب

کتایون، دختر قیصر، مادر اسفندیار، با او می‌خواهد که نرود، یا اگر می‌رود فرزندانش را نبرد. اما می گوید جنگجو در جنگ آفریده می‌شود، نه این که در خانه بماند...

اسفندیار و سیاهش به زابل می‌روند. اسفندیار پسرش بهمن را نزد رستم می‌فرستد تا بر رستم سرزنش ها کند و به بهانه‌ی این که از آن روز که لهراسپ، کی‌خسرو را از پادشاهی برداشت و پس از او، گشتاسب که به پادشاهی رسیده است حتا یک نامه نتوشته است که بر او درود و آفرین

فرستد، او را دست بسته نزد او آورد.

بهمن رستم را که دید از زور و شکوه او ترسید. دانست که اسفندیار را یارای رزم با رستم نیست.

پیاده شد از اسب ، بهمن چو دود — بپرسیدش و نیکویی ها فزود
بدو گفت رستم که تا نام خویش — نگویی نیابی زمن کام خویش
چنین گفت من پور اسفندیار — سر راستان، بهمن نامدار
ورا پهلوان زود در برگرفت — دل پر آمد پوزش اندر گرفت

رستم دستور داد که خوان گسترند تا از آن‌ها پذیرایی کند؛ اما بهمن و همراهانش بسیار اندک غذا خوردند...

بهمن پیام اسفندیار که گفته‌ی شاه ایران بود را داد. رستم پاسخ داد:

ز یزدان همی آرزو خواستم — که اکنون بدان دل بیاراستم
که بینم پسندیده چهر تو را — بزرگی و مردی و مهر تو را
نشیتم یک با دگر شادمان — به یاد شهنشاه گیریم جام
به پیش تو آیم همی بی سپاه — ز تو بشنوم آنچه فرمود شاه

بهمن که برگشت از بزرگی و فر و شکوه رستم سخن‌ها گفت اما اسفندیار سخت برآشفت و صد سوار برگرفت و بر ساحل هیرمند شتافت.

رستم او را به مهر و شادمانی به ایران خود می‌خواند اما اسفندیار نمی‌پذیرد و می گوید که اگر جنگ درگیرد چون نان و نمک او را خورده، نمی‌تواند با او بجنگد. در آخر رستم می‌پذیرد که به مهمانی نزد اسفندیار برود اما هنگام خوراک، اسفندیار، با وجود پند برادرانه‌ی پشوتن، کسی را به نزد رستم نفرستاد تا او را به رسم مهمان به بزم بخواند. رستم پس از مدتی نزد اسفندیار آمد و گله کرد؛ اسفندیار نخست از او پوزش خواست ولی در ادامه نژاد رستم را نکوش کرد و خار خواند. بسیار بر او بد گفت و در پایان، نژاد خود را از تخمه‌ی کیقباد و سلم دانست.

خوانی گسترده می‌شود و میگساری‌ای و گفت وگوها... اسفندیار هیچ راهی نمی‌گذارد جز نبرد:

گر از گرز من یاد باید سرت — بگرید بر دجگر مادرت
وگر کشته نایی به آوردگاه — بیندم به بندت برم نزد شاه

رستم نیز مجلس را ترک می‌کند و به پرده‌سرای خود بازمی‌گردد. با خود به درد سخن می‌گوید و بسیار از روزهای همیاری فریدون و منوچهر و کیقباد، کاووس و کی‌خسرو یاد می‌کند و از گشتاسب به یکی یاد نمی‌کند.

شنید این سخن‌ها پل اسفندیار — پیاده بیامد بر نامدار
به رستم چنین گفت کای ناگرای — چرا تیز گشتی به پرده سرای...
کنون ماه یار او تو گشتاسپت — به پیش وی اندر پور جاماسپت
نشسته به یک دست چون زن زدهشت — که بازنه دلت (اوستا) آفتدست آیهشت

پس از این گفت‌وگو با این که دل اسفندیار ترم می‌شود از اندوه رستم، اما هم‌چنان بر اجرای فرمان شاه، که همان گفته‌ی خدا است، استوار است. پشوتن، دستور(وزیر) ایران زمین، هر چه می‌خواهد از او از این قصد باز دارد، نمی‌تواند.

کسی بی زمانه به گیتی نمرد — بمرد آن که نام نیکی نبرد

ادامه دارد...

از نگاه دیگران

کتاب بی اعتباریِ جهان

محمد عارف پژمان از افغانستان

شاهنامه شناسنامه‌ی ملتی است سترگ که در چهارراه تاریخ ایستاده است و کوله‌باری سنگین از تاریخ و تمدن کهن را بر دوش می‌کشد. فردوسی زمانی دست به آفرینش شاهنامه زد که ارکان قومیت و هویت ملی یعنی زبان آیین و سنت با خطر نابودی مواجه گشته بود.

آشکار است که جهان‌بینی فلسفی و عرفانی و اخلاقی فردوسی در چنین هنگامه‌ای تکوین و تبلور یافت.

حسرت و حیرت و تلخکامی و گاه اغتنام فرصت فرازهای جهمی چنین نگرشی می‌تواند به حساب آید. در همان حال که شاهنامه کتاب رزم است و بر بنیاد کشش و کوشش و حرکت استوار می‌باشد، حال و نهفته‌های روانی و عاطفی و فلسفی آفریدگار شاهنامه چون نوبدی در سراسر کتاب پیچیده است. فردوسی در برابر شاهان و گردانی که به پا می‌خیزند و سروراتی که از پا می‌افتند، پنداری مرگ که همه جا در کمین است و شان و شوکت و خود و خواسته را بی‌آزرم به خاک می‌کشاند؛ بی‌تفاوت ماندن نمی‌تواند؛ با این که شاهنامه خود کتاب بی‌اعتباری جهان است اما فردوسی جهان بدبین نیست که در برابر زندگی یکسره از شادخواری و بهره‌یابی از مواهب زندگی کنار کشد. اگر چنین بود بایست دانای طوس به کنجی بنشیند و دیگر چه نیازی بود به سی‌واندی تحمل رنجی جانکاه و.....

واقعیت این است که فردوسی در برابر نامایمات و ناپکاری روزگار که نادان را عزت می‌دهد و دانا را نکبت و دشمنی یار و اغیار هرگز تسلیم نشده است.

فردوسی در برابر جهانی که دارای هزارویک نقص و عیب است، پاره‌ای از فضایل انسانی و برتری‌های اخلاقی را برمی‌شمرد که می‌تواند آدمی را به سوی کمال ببرد، رنج زندگانی را در پی هموار سازد و همتی او را توجیه سازد. برخی فرازهای مانند توسل به خود و فرهنگ، آموختاری و به کار بستن آن، راست گویی و بی‌آزاری، اعتدال در تصمیم و گفتار، نریختن خون بی‌گناهان، دست تحدی و تجاوز بر مال دیگران نیازیدن، به پیمان خویش وفادار ماندن، عیب خویش جستن و در صدد رفع آن برآمدن، به زنان و کودکان رحمت آوردن و در فرجام به یگانگی خدا ایمان داشتن.

اما رگه‌هایی از نگرش عرفانی و فلسفی هم در دیدگاه فردوسی دیده می‌شود:

آدمی بازیچه‌ی دست تقدیر است، آرامش تدبیر در برابر تقدیر بیهوده است؛ روزگار به پرورده‌ی خود هرگز ترحم نمی‌کند. در جهانی که چنین نامطمئن و ناپایدار است، جهان گشایی و جهان‌داری چه ثمره‌ای در پی دارد. یکی با هزار رنج گنج می‌اندوزد و دیگری حتا بدون کوشش پس از مرگ دسترنج او را می‌رباید.

مرگ پنداری است و آدمی را به مرزی می‌برد که چندان آنکار نیست چه بر سر «رفتگان» خواهد آمد.

نمادهای شاهنامه

خدا.اراده.داد

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

در جهان بینی دوره‌ی داستانی شاهنامه آن چه در درجه‌ی اول قرار دارد، اعتقاد به خدای یگانه‌ی نایپداست که اندیشه‌ی مزدائی بوده. هیچ میانجی و واسطه‌ای در کار نیست. انسان، مستقیماً با پروردگار ارتباط پیدا می‌کند، او را دانا و توانائی می‌شناسد که سرنوشت به همه‌ی امور در دست اوست. آریائیان در آغاز آسمان را پرستش می‌کردند، سپس به خورشید رسیدند، و بعد اعتقاد آن‌ها در خدای یگانه تکامل یافت. با این حال هنوز تقدس خورشید تا اندازه‌ای برجاست.

دقیقی درباره‌ی لهراسپ می گوید:

چنان بوده بُد راه جمشید را — نیایش همی کرد خورشید را

پروردگار یگانه همواره در ذهن حضور دارد و در کارها به او اتکا می‌شود؛ از این رو در شکست هم دلتنگی و نومیدی پیش نمی‌آید، زیرا آن را ناشی از مشیت او می‌دانند:

و زیدان رزم، ما خود که‌ایم؟ — بدین تیره خاک اندرون بر چه‌ایم؟

در خان سوم:

به آب اندر آمد سر و تن بشست — چنان جز به‌زور جهانبان نجست

به یزدان چنین گفت کای دادگر — تو دادی مرا دانش و زور و فر

که پیشم چه شور چه دیو و چه پیل — شیدا بی آب و دریای نیل

پروردگار در شاهنامه غالباً دادگر، داور و دادار خوانده می‌شود که همه از اصل کلمه‌ی داد هستند. این جامع‌ترین صفتی است که به خدا نبوتان داد. حتا اگر مشیت او بر بدبختی قرار بگیرد، آن نیز از داد دانسته شود. زیرا او می‌داند که چه بکند. خوبی کار این است که هیچ امری بی سبب شناخته نمی‌شود. یعنی بشر خود مسبب بدبختی خود است؛ زمانی اخدا از او روی برمی‌گرداند که او در راه کژی پای نهد.

از این رو پس از خدا، انسان شاهنامه متکی بر اراده‌ی خویش است. چون رکوه را خود را درست تشخیص داد، دیگر با قدم محکم جلو می‌رود، چه به مقصد برسد و چه نرسد. دیگر مرگ هم نمی‌تواند او را بترساند، زیرا وظیفه‌ی انسانی خود را در همان در پیش گرفتن راه راست به انجام رسانده است. کیقباد هر علم در همین جهان که از باز می‌گردد، «بد و نیک هرگز نماند نهان».

انسان شاهنامه به دنیای دیگر اعتقاد دارد. کلمه‌ی «بهشت» و «مینو» بارها در کتاب آمده‌اند. شخص پس از مرگ اگر نیکوکار باشد، روانش به مینو و اگر بدکار باشد به عذاب می افتد.

برگرفته از کتاب: سرو سایه فکن

تازیانه‌ای از عهد سیاوش

حسین مصطفوی

نمیرم از این پس که من زنده‌ام — که تخم سخن را پراکنده‌ام

گروه شاهنامه ـ چندی پیش در صفحه‌ی شاهنامه، مسابقه‌ای با نام «نوشتار جاودان» برگزار شد و در آن از خوانندگان گرامی امرداد به ویژه صفحه‌ی شاهنامه و دیگر دوستداران فردوسی و شاهنامه دعوت شد نوشته‌ها خود را برای این مسابقه بفرستند.

تا اینکه نوشته‌ی آقای «حسین مصطفوی» به دستمان رسید. نوشته‌ای پرمغز که از گیرایی ادبی نیز بهره‌ی کافی را برده است. با شادمانی از قلم توانا و نوشتار سنگین و خردمندانه‌ی ایشان به رسم قدردانی، نوشته‌اشان را در این شماره آورده‌ایم.

این داستان کوتاه، یادآوری است از داستان سیاوش شاهنامه. شبی که سپاه ایران به کین‌خواهی سیاوش شاهزاده‌ی در ایران بزرگ شده و کشته به دربار افراسیاب؛ به جنگ آمده اما طوس سردار لشکر، این جنگ را نابا غارت و کین خواهی شخصی همراه کرده و فرده، برادر شاه ایران را که می‌خواهد به او بپیوندد از ترس ملی می‌کشد و به خواست خداوند شکست می‌خورد. سپس سپاه او مجبور به عقب‌نشینی شده و بهرام، که در جنگ تازیانه را گم کرده به دل دشمن می‌تاخت و آن را رایابد ...

زمین، خیسی آزاردهنده‌ای داشت؛ آغشته به یخ‌آب‌های یک سنگین، مردد میان برف با آب شدن... بهرام بیدار بود، و به خر یف‌های گودرز و گیو و بیژن گوش سپرده بود. آنان در خوابی عرق شده بودند که آشکارا نشانی از فرار از خستگی داشت، فراری کوتاه از زندگی و چشم بستن ونوعی خرد بستن بر روی حوادثی که رخ داده بود. حوادثی که یکسر زاده‌ی بی‌خردی طوس سپهبدار بودند. به حوادث چند روز اخیر می‌اندیشید. هنوز چهره‌ی مشتاق فرود را از یاد نبرده بودند. کسی که سال‌ها دور از پدر خویش و سرزمین او در توران بزرگ شده بود و اینک با سپاه کین‌خواه پدرش آمده بود. گویی گوهر اصلی خودش نیز به همراه این سپاه در دلش جولان داده بود. اما افسوس...

بهرام اندیشید طوس حتما به خاطر خیره‌سری خود، حال که از دربار باز خوانده شده سخت توسط کی‌خسرو به مجازات رسیده‌اند اما دل پرآشوب او را راضی نمی‌کرد... از گردباد آشوبی که بی‌شک از گرد شکست به یا نخواسته بود و افراسیاب به او افراسیاب نیز تا به حال آن را در دلش پنا نکرده بود... اگر طوس دیگر آن جا حضور نداشت، بهرام سرباز او بود، برای او و تحت فرمان او آن جا بود، و شمشیرش چه محکم و چه نرم، و چه از راست و چه چپ، بر هر سینه‌ای نشسته بود، با فرمان طوس بود و کمانش هر چه را نشانه رفته بود، جز دشمن طوس نشانه نگرفته بود... با این که می‌دانست طوس سردار کی‌خسرو است و کی‌خسرو شاه ایران، اما آزام نمی‌گرفت. هر چه بود، سرزمینی مبارزه با دشمن و قاتل سیاوش را به یک فرد واگذار کرده بود، فردی که او هم دل از آورد گاه نیک و بد نشسته بود و از گزند دیو خشم و از درمان نبود... وآن چه او را می‌آزرد، جزاین نبود که گاه اهداف طوس، اهداف ایران نبود... فرود به دست کین‌خواهان سیاوش مرد، و به سان سیاوش... که می‌توانست پنهان کند که اومرده بود تا رقیبی برای سپهبدار طوس، نشود... اما چه می‌توان کرد؟ همه باید با هم بودند تا می‌شد کین سیاوش وایرانیان ناباورآورد وتحت فرمان کسی. حال آن کس اگردستور می‌داد تا شمشیربرادرشمن اویزند ونه دشمن ایران، چاره‌ای نبود...

به یکباره درانديشه‌اش ۱۵ سالگی‌اش زنده شد. روزی که چون هراییانی بالغ بایدکمربند کشتی رابه کمرمی‌بست. آن‌روز بود که موبد به او گفت:«ایران خاک است وایرانی بودن پایندی به یک فرهنگ وتمدن وخاک درگذرتاریخ چو کاخ‌ها وزرها، ازبین نمی‌رود وفرهنگ وتمدن وهرچه که آنراندیشه است، چون مغزنمی‌پوسد، برای همین اگرروزی دشمن به ایران حمله کرد، باید مردتا دیگران ازخشم وغیرت دویاره زنده شوند، مغزرابه گرز سپرد تا اندیشه‌اش به زور دشمن عوض نشود، وکاری کرد که ایرانی، ایرانی بماند...»

بهرام اندیشید درسرتاسرعمرش چنین کرده بود. اما آیا این یار، کمی برخلاف گفته‌ی موبد شمشیر نزده بود. این بارمغز را برانديشه‌ی محکم، شمشیرزدن را بربه جا شمشیرزدن ترجیح نداده بود؟ سیاوش هنگامی که ازبهرام خداحافظی می‌کرد با به توران رفتن، گفته بود که قید رسم و زابل و خاطرات خود درایران رافی‌زند، تا درباربر دومرسینه‌ی فرود پسرسیاوش نشانده نمی‌شود، که جزاز کشمان بهرام افراسیاب گرفت ودید جز نژاد، درهیچ چیز با او تفاوت ندارد، و این ترسناک بود، وغم‌انگیز، حتا غم‌انگیزتر از صدای بیژن که بهرام رابه خود آورده بود.....

– پیداری؟

– آری ، هنوزبیدارم. دراین اندیشه بودم که چه قدرشبیه سربازان افراسیابم، همان‌ها که پیمان شکستند وسیاوش راکشتند وایرانی‌ها بیژن را کشتند.

– آری، سوگی که چون سوگ هزاران شاه دیگرنیست ویراو پایانی نخواهد بود. پلیدن دارم تا روزی که ایرانیان می‌دانند ایرانی بودن یعنی چه، سوگ سیاوش دردناک سوگ است.

– می‌دانم چه می‌گویی، ایرانیان، شخصیت آرزوهای خود رادارد، چون آینه‌ای می‌دیدند... او از روان، فرزند رستم بود...

بهرام درانديشه‌ی رستم رفت. ای کاش به هند نرفته بود وطوس رااز این گستاخی‌ها بازمی‌داشت. گفت:«می‌دانی بیژن، درفکررستم. بادمت می‌آید روزی که کاووس ازدست رستم عصبانی بود ویه طوس گفت اورادارببزند، چه مشتی به اوزد؟ امروز لازم بود تا مشتی به کارهایش بزند ویدانش بینندازه که ما نبزدارپم توران می‌شویم.

– وشدیم، تازه می‌فهمم چگونه می‌توان با دستی که درفش کاوی به هوا کرده، آن کس راکه درفش وآزادگی کاوه به قلبش بود، ازنوکشت... می‌اندیشم اینک سیاوش راکشته‌ام و...

بیژن بلافاصله با لحن سرزنش‌واری حرف او را قطع کرد.

– توهرگزبا فرود درگیرنشدی بهرام، توهنگاهی که ما سرمست دنبال جغرافیان بودیم، زار به تلش زدی...

– نه، آن جا بودنم کشتن سیاوش بود. مگرموبدان نمی‌گفتند، مرگ تن را ارزش نیست، چون همه می‌گویند ایران چه کردند، نه بهرام وگیو واین وآن... این جا هم همین است ما نه تنها فرود راکشتیم، عهدی شکستیم، که سیاوش برای نگهداری‌اش حاضر شد ایران باید فراموش بسپارد، وما آن گوی را از دست او گرفتیم وصد تکه کردیم، ما روان سیاوش، پسرسیاوش ونام سیاوش راکشتیم...

– قطره‌ای اشک برچشمانش لغزید. نمی‌خواست این جا رابگوید، می‌خواست گر شود وصدای خود راشنود، یا لال شود ونگوید، اما درمیان چنین سپاهی، که آزادگانی(آزاده به معنای ایرانی) تازاده فضایش را مسموم کرده بودند. کسی راستی حال وایرا بهترمی‌کرد... این ها حرف‌هایی حق بود که بیژن باید می‌شنید...

اما اوگفت:چاره‌ای نبود! به قول خودت همه باید تحت نظر یک نفربجنگیم، تو که با دورگیر نشدی، برای این جا بیاوری.

– من برای ایران آمده‌ام، اما هیچ‌کس برای ایران نجنگید، نمی‌دانم تقصیر رستم، اما خود را آسوده نمی‌دانم. گناه من که با او درگیرنشدم، گناه تو که ازاو فرار کردی، و گناه کسی که اوراکشت، یکی است. مهم زوروبازو نبود، محکم شمشیرزدن وتند کماشیدن نبود، هدف ما کشتن سیاوش بود که با مانع سپهر او به آن نرسیدیم به یا مانع خرد خود.

– چه راهی بود بهرام؟

– نمی‌دانم، اما هرچه هست، مایدوبم وبرای ایران هم نبودیم. ای کاش ماننذ رستم هرگزنمی آمدم.

– تلخی این جنگ هرگزبه شکست نیست، من نمی‌دانم برای چه خواهرشده‌ام. خواری درراه ایران، برای من فرور است، به‌هرحال موبدان ودبیران ازکودکی به گوشم خواندند که تاریخ واین چرخ گردون، خواری‌ها وارجمندی‌ها و آسانی‌ها ودشواری‌ها را فراموش می‌کند، اما سرزمین‌ها می‌مانند ومهم این است که چهره‌ی آن‌ها دگرگون نشود؛ ومن به این حرف با جان گوش دادم، اما احساس من.....

سکوت کرد وبه ماه نگاهی انداخت. ماه درسکوت کامل به آن‌ها نگاه می‌کرد، با تمام چهره‌اش در میانه‌ی ماه بی‌آنکه با چادرسیاه روی خود رابگیرد... بیژن ادامه داد:

– شاید همان احساس طوس است، اینک دربرابرکی‌خسرو...

بهرام گفت: خوب می‌دانم چه می‌گویی، درجنگ هاموران، هزاران سرباز به سویم می‌آمدند، درشت‌تر وگستاخ‌تر از همه‌ی این برف‌ها وتیرهایشان برسرم می‌بارید، تندتر ازدانه‌های آن... اما می‌دانستم مردم‌ای ما کمربند کشتی خود، بی‌یک ازترس‌های اهریمنی وبا یاری خدا، می‌روم به سوی پیروزی ایران... اما برف خود روز پیش راخدا فرستاده بود بیژن، وهرگام من برای رهایی ازآن، برایم جنگ با خدا بود... خاموش شد وبا غم دیرین وآن ناهمواره‌ای راه پر زمزمه کرد. بیژن گفت: اینجا درزان دوران این شبه طوس، وما نیزسربازان آنیم، وجای ازنماند، باید ماند تا این دوره سپری شود. هرچند که می‌دانم شکست ازسیاوش چقدر دشواراست.

– شکست ازسیاوش؟

بهرام منظوربیژن راافهمیده بود وبیژن هم این راداشته بود! پس به روی هم نیاوردند وبهرام گفت:« به نظرمن، کشتن دیو سفید، برکناری حکومت وابسته‌ی مازندران، وپیروزی ایران درجنگ هاماوران به‌دست رستم، برو چیره شود غم پسرکشی برای او می‌ماند اما اگرسوجراب اوراشکست دهد، اودرهمان چند لحظه‌ی قبل ازمرگ، ازافسوس اینکه چرا از دوست شکست خورده، بدترودوزفترمی‌شد.

گودرز، پدربهرام برخاسته بود، به نرمی گفت:

– به‌راستی این چنین است، شما جوانید و راهتان دراز، ومن پس از عمری جنگ برای ایران، وجنگ با په ولی رستم، جوان ایرانی راکشتم وپرورده‌ی دستان رستم رابا دستانم کشتم... ما هم شکست خوردیم، هم شکست خورده بودیم...

بهرام گفت: من نیز همین راگفتم؛ دیگر هرگاه که تازیانه براسب می‌زنم تا به جنگ توران روم، می‌دانم که گوی عهد وپیمان اهورایی رابه صد تکه می‌کنم که غرور سیاوش به صد تکه شد که این نشود... وناگاه رنگ از رخسارش پرید: «تازیانه‌ام!»

«پدر، تازیانه‌ام درمیدان جنگی جامانده، به زمین افتاده، حتما ترکان می‌ماه آنرا از آن خود می‌کنند؛ گرد نگرانی او را باورنمی‌کرد. گفت:«تلخ‌ترین شب زندگی خودوپدیداد چیزی افتاده‌ای کوچک وبی‌ارزش. به ایران که رسیدیم هزارانش به تومی‌دهیم، اگردردت راچو است تند ببرد!»

بهرام گفت که برتازیانه نام اوست، واین گودرز راگوران تر کرد...

این‌بارجدی‌ترگفت: «کاردوبواتکی است. ما تنگ‌آورترین سپاه تاریخ ایرانیم که به جای شکست ایران، شکست ایرانی بودن می‌بریم. به جای جنازه‌ی ایرانی، جنازه‌ی ایرانی بودن می‌بریم که موبدان سال‌ها پرورانده‌اند، و تو دیری تازیانه‌ای؟»

و بیژن گفت که تنها برآن است توشه شود؟

بهرام مصمم به ماه چشم دوخت: خودتان می‌گویید برای کشتن آبوریی نداریم وهیچ نداریم جزجنازه‌های ایرانیان وایران وایران... دست کم نگذارید دشمن شادکام‌تر شود، بهرامی که تا این دم می‌جنگید، سربازطوس بود، آن طوری که به اشتباه شد نمایندی ایران وآز خود بودن، مهرایران رادراو پس زد... و به ناچار درمن نیز! رهایم کنید تا بروم، که نام بهرام روی آن تازیانه، نام سرباز طوس نیست، نام سربازی است که جز چند روز، برای ایران جنگید...

بیژن گفت: با تازیانه‌ات چه می‌کنی؟

بهرام گفت: آتش می‌زنم وبه دست ایران نمی‌دهم، تازیانه‌ی من، اگربه دست دشمن بیفتد، یعنی بهرام چپاول شد، و بهرام ایران چپاول شد.

ابروهای به‌هم پیوسته ای راکه به سبک پارسی، برچهره‌ای خشک وهربیان ایرانی قرارداشت درهم برد و گفت: وتازیانه می‌ماند ونام من برآن، چنان چه نام من ! نام من نیز به عنوان سرباز طوس درایین دوره گفته می‌شود به عنوان سرباز ایران درگذرنای تاریخ...

گودرز گفت: «می‌دانم، اما...»

بهرام گفت: «امابی نسبت پدر، چرا برای اینکه درگذری ازتاریخ طولانی تر زندگی کنم، وازپاک دیو پنداری مرگ گامی عقب روم، تا اینکه درگذرنای تاریخ نام به مرگ اندرشود... مگرنه اینکه دنیا جایی است، که اگرازدیو مرگ بگریزی، سرانجام به درمای می‌رسی که انتهایش ازدهای مرگ با خفت نشسته است؟»

گودرز ویژن، می‌توانستند به عنوان پدر ودوست بهارم، سخنانی ازجمله: «نرو، ما تو را دوست داریم و به جوانی‌ات رحم کن» به کاربرند، اما نیک می‌دانستند، این جمله‌ها ویژه‌ی گذری ازروزگارست، ودرد را از نای گیتی، کسی پدری به سخنی مرگ‌پذیر ندهند... چشم‌ها پدروم هم می‌گفتند... وبهرام هم، بی‌آنکه مزاحم خواب تن نشود... رفت تا بیدارنشود وجلویش را نگیرند، تاجلوی آنها را ادامه‌ی این سیاوش‌کشی بگیرد... به بارزمزه‌ی نام مقدس اهورا، روانه گر او بود، که دهان گودرز ویژن وبهرام، گفتنش را برعهده گرفتند.

بهرام درسیاهی شب گذشت، به پیاده آورد شبانه درتوران می‌تازد، آن هم توران پیروز وترسید، اما ناگاه به اندیشه رفت که چرا باید بترسد وهم شد که جهان شاه جهان فریدون وسیس- جهانی ازایران وتوران و غرب... یا کهن داستان ایرج افتاد... کسی چون سیاوش که جز مهرازدرد نخواست، واین دل بی‌مهر آن‌ها رافزود... به راستی می‌گفتند موبدان، مهر، شکننده‌ی دل‌های انسان است... تور، پدر توراینان ازپشت به او، نیای ایرانیان خنجر زد، اما سوخت درحسرت سرزمین ایرجان، ایران... وحال ایران، توران دیگربود... اما شاید خداوند دانسته بود که بهرام تا چه اندازه ازبودن خود درآن سپاه پی‌زار است، واین گونه داستان راگفته بود به چرخ گردون، تا تاریخ برایش کوردرندان تور، اورا ازپشت نام بهارم ایران برروی تازیانه وبه بهرام طوس...

فرزندان تور، اورا ازپشت نام بهارم ایران بروی تازیانه کردارکردند... بهرامی که می‌دانست زرهای تازیانه های زرین که پدربه اویپشنهاد می‌کند، می‌پوسد ونام او نه...

اما اورانکشتند، و دیگرسیاوش او رانکشته بود...

کسانی که دیدند خون اوجاری شد وسنگی درنریدید وایستاد، که پای آن گواه سیاوشان، که نخستین بارازخون سیاوش روییده بود، روییده بود، فکرکردند تصادفی درکاراست.... اما آنان درعالم میتو ومعنویت نبودند که چون بهرام بیندکه...

«ایرج به اولب خندی زد...»

ایران خاک است وایرانی بودن پایبندی به یک فرهنگ وتمدن وخاک درگذرتاریخ چو کاخ‌ها وزرها، ازبین نمی‌رود وفرهنگ وتمدن وهرچه که ازاندیشه است، چون مغزنمی‌پوسد، برای همین اگرروزی دشمن به ایران حمله کرد، باید مرد تا دیگران ازخشم وغیرت دوباره زنده شوند، مغزرابه گرز سپرد تا اندیشه‌اش به زور دشمن عوض نشود، وکاری کرد که ایرانی، ایرانی بماند

کوه هرا یا هرائیتی

نوشین فرودی

در پشت ها (۱) به کوه هرا اشاره شده است، کوه مذکور هرائیتی نیز گفته شده است. در ترجمه پهلوی هربرز و در فارسی البرز گوییم. هر چند که امروزه مکان البرز بر همگان معلوم می باشد ولی در ادبیات مزدیسنا تعیین این کوه خالی از اشکال نیست.

در زامیادیشت فقره ۱ آمده است که کوه هرا تمام ممالک شرقی و غربی را احاطه کرده است و آن نخستین و شریف ترین کوه محسوب شده است.

در رشن یشت فقره ۲۵ می خوانیم که ستارگان و ماه و خورشید دور قله آن که تئره Taera باشد دور می زنند.

در مهریشت فقره ۱۳ آمده است که مهر فرشته فروغ، نخستین ایزد مینوی است که پیش از برآمدن خورشید از کوه هرا به سراسر ممالک آسیایی می تابد. پس می توان نتیجه گرفت که بایستی کوه در سوی مشرق باشد. همچنین در مهریشت فقره ۵۰ آمده است که بارگاه مهر در بالای کوه هرا واقع است در آنجاییکه نه شب است و نه ظلمت، نه باد گرم می وزد و نه باد باد سرد، از ناخوشی ها بری و از آلایش و ناپاکی اهریمنی عاری است، و مه و بخار از آنجا متصاعدنشود.

بُندهشن مفصل تر از این کوه صحبت داشته، در فصل ۱۲ گوید که در مدت ۱۸ سال کوه ها نمو نمودند، اما البرز ۸۰۰ سال به درجه کمال درآمد. در مدت ۲۰۰ سال به کوه ستارگان رسید، درمدت ۲۰۰ سال به فلک ماه رسید، در ۲۰۰ سال بعد به فلک خورشید رسید و در ۲۰۰ سال دیگر به چرخ فروغ بی پایان (انیران) رسید و ۲۲۴۴ کوههای دیگر روی زمین از البرز منشعب شده است.

با توجه به موارد گفته شده، کوه هرا را باید یک کوه معنوی و مذهبی تصور نمود.

(۱) پشت ها یکی از پنج قسمت اوستا است که پس از گاتها (گاتها کتاب آسمانی و سروده‌های اشوزرتشت می باشد) و هفتن یشت، قدیمی ترین بخش اوستا بوده و به معنای ستایش می باشد. این بخش تمام به زبان شعر است و پراست از استعاره و بزرگنمایی و ستایشهای بسیار غلو کونه و همچنین خصوصیات شعرهای حماسی و عاشقانه هم در آن دیده می شود.

برگرفته از:

پورداوود، ابراهیم- ادبیات مزدیسنا یشتها - انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی - چاپ اول - ۱۳۰۷ خورشیدی - ص ۱۳۱.

دلیل‌های ایجاد شهر یزد

علی ملک عباسی
زمین شناس پایگاه پژوهشی یزد

بررسی اسناد و مدارک تاریخی تا امروز نشان می دهد شهر یزد هیچ گاه موقعیت پایتخت شدن نداشته است، بنابراین نمی توان سیاست را از دلیل های بوجود آمدن این شهر دانست.

جدیدترین مطالعات زمین شناسی نشان می دهد یکی از مهمترین علل بوجود آمدن شهر کویری یزد، وجود رشته کوه شیرکوه، جریان باد و دسترسی به آب های زیرزمینی بوده است.

پایگاه پژوهشی بافت قدیم یزد، مطالعات و پژوهش های جامعی را برای کشف دلایل بوجود آمدن ایران شهر در دل کویر آغاز کرده است.

مطالعات زمین شناسی نشان می دهد یکی از اصلی ترین دلایل موثر در بوجود آمدن این شهر وجود ارتفاعات بوده است. اگر این ارتفاعات وجود نداشت، به طور مسلم شرایط زیستی بسیار مناسبی برای این شهر ایجاد می شد. وجود ارتفاعات در کنار کویر موجب ایجاد یک تعادل آب و هوایی و ایجاد استقرارگاه انسانی در این محدوده شده است. ارتفاعات بلند (شیرکوه) در غرب و جنوب غرب یزد به ایجاد توازن اقلیمی در این منطقه منجر شده است.

استان یزد در ناحیه گرم و خشک در حاشیه کویر لوت قرار دارد. این ناحیه از لحاظ شرایط آب و هوایی وضعیت مناسبی برای شهر شدن ندارد. بنابراین برای پیداکردن دلایل استقرار شهر یزد در این نقطه، مطالعات مختلف از دیدگاه های متعددی چون زمین شناسی، تکتونیک(زمین ساخت) و هیدرولوژی(آب شناسی) انجام شده است.

از دیگر دلایل بوجود آمدن شهر یزد، دسترسی به آب بوده است. اسناد تاریخی نشان می دهد افراد ساکن در این محدوده در ابتدا در ارتفاعات زندگی می کرده اند. این گروه با پیشرفت تکنولوژی به تدریج به سمت دشت روی آورده اند. براساس مطالعات، وضعیت توپوگرافی و شرایط ساختار زمین به شکلی است که آب های زیرزمینی این ارتفاعات از سمت جنوب و جنوب غرب شهر یزد حرکت می کند و به سمت شمال غرب یزد جریان پیدا می کند به این معنا که یک جریان زه کشی در منطقه بوجود می آید که آب را از ارتفاعات به شمال غرب یزد می کشاند.

جریان این آب ها در سطح زمین بسیار کم و بیشتر در اعماق زمین است. هرچه آب به شمال نزدیک می شوند به دلیل ساختار زمین شناسی این محدوده به تدریج شور می شود. به همین دلیل است که آب های زیرزمینی در شمال اردکان به حوزه های کویر نمک منتهی می شود.

شواهد موجود نشان می دهد اگر شهر یزد از لحاظ مکانی در بخش بالاتری از موقعیت کنونی قرارمی گرفت، آب مناسبی برای استفاده نداشت. با توجه به اینکه مهمترین دلیل برای استقرار در یک نقطه وجود آب است، آب های زیرزمینی یکی از مهمترین دلایل استقرار در این منطقه هستند.

شهر یزد در یکی از مناطق بادخیز کشور قرار دارد اما مناطق اطراف آن کمتر این جریان را دارند. وجود بادگیرها در این شهر شاهد این مدعا است.

همچنین وجود ارتفاعات «جریان باد و قنات» یک شرایط بسیار مناسب را برای زندگی در این منطقه کویری بوجود آورده است.

نماز و نیایش در آیین زرتشتی(بخش۲)

علیرضا خاکسار (کیوان)
KeyvanAryaant@Hotmail.com

نماز رسمی ترین راه ارتباط فرد با اهورا مزدا و یکی ازراه‌های سپاسگذاری از بخشش‌های بی کران خداوندی است که در آیین زرتشتی عاشقانه‌همواره مورد توجه بوده و هر زرتشتی در اوج پاکی اندیشه شبانه روز پنج بار به نیایش اهورا مزدا می‌پردازد و ضمن سپاس و ستایش اهورا مزدا بر آفریده‌های نیک خداوندی نیز درود می‌فرستد.ضمن قدرشناسی خود را به خدا نزدیک تر می گرداند تا از بخشش نیک اندیشی برخوردار گردد و اندیشی نیکی‌های جهان هستی بیفزاید.

در خصوص آشنایی با نماز و نیایش در آیین زرتشتی باید به موارد ویژه ای اشاره کرد که آنها را باید به چند دسته تقسیم‌کرد :

۱ . کتاب سپنتای «خرده اوستا» ۲ . نور ، روشنایی و آتش ۳ . روش خواندن نماز و نیایش ۴ . اشکال خواندن نمازهای گروهی ۵ . ماه ، روز و گاه نیایش ۶ . کشتی و سدره ، لباس نیایش ۷ . پاکی تن و اشویی روان

که در شماره پیشین به شماره‌های ۱ تا ۵ پرداخته شد، اکنون به دو مورد پایانی اشاره می شود:

کشتی و سدره لباس نیایش

سدره پیراهنی است جنس پشم ، پنبه و یا ابریشم دوخته می شد ، اما اکنون سدره معمولا از پنبه تهیه می شود. سدره در جلو از گریبان به پایین چاکی دارد که تا به سینه می‌رسد و در انتهای آن کیسه کوچکی قرار گرفته که به باور زرتشتیان کیسه کرفه نامیده می شود و باور دارند که کنش های نیک و سودمندی که در زندگی روزمره از آنها سرمی زند در آن جای گرفته و ذخیره می گردد . سدره لباس ویژه پاکی است و یک زرتشتی موظف است همیشه به جز مواقعی ویژه آن را به تن داشته باشد .

سدره پوشی معمولا در بین ۷ تا ۱۵ سالگی طی آیینی ویژه که توسط موبد انجام می شود صورت می گیرد و پس از آن فرد به طور رسمی زرتشتی می شود و همواره باید کشتی و سدره را به تن داشته باشد و نمازهای روزانه را به جای‌آورد . کسی را می توان زرتشتی مومن و واقعی به شمار آورد که سدره پوشیده و کشتی بسته باشد.

کشتی بندی است باریک و بلند که از ۷۲ نخ پشم گوسفند توسط زن موبد بافته می شود . این ۷۲ نخ را هنگام بافتن به شش قسمت که هر یک دارای دوازده رشته است تقسیم می کنند و به هم می بافند . عدد هفتاد و دو کنایه از هفتاد و دو فصل یسنا است و عدد دوازده اشاره به دوازده ماه سال و عدد شش اشاره به شش گهنبارداره و سه دور بستن کشتی به دور کمر و بر روی سدره اشاره به سه بنیاد آیین نیلو زرتشت یعنی اندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک دارد و پیوسته آن را یادآوری می کند .

کشتی را باید همواره پیش از خوردن غذا یا پس از آن و همچنین قبل از خواب و بعد از بیدار شدن و پیش از رفتن به نیایشگاه و خواندن اوستا و نمازهای روزانه نو کرد. در ضمن برای پاکی تن باید پس از حمام کردن کشتی نو شود. برای کشتی نو کردن شخص باید پس از شستن دست و روی ، به هنگام خواندن سروش باج وقتی به « نمس چایا آرمی نش ایچایا» می رسد کشتی را باز کرده و پس از اتمام سروش باج به خواندن اوستای کشتی بپردازد و در حین سرودن اوستای کشتی به ترتیب زیر دوباره کشتی را بر روی سدره به کمر ببندد که این کار همواره باید در حال ایستاده انجام شود .

ابتدا دو سر کشتی را در دست گرفته و ضمن خواندن اوستای کشتی پس از رسیدن به جمله « شکست اهریمن باد» باید با دست راست سه بار بر روی دست چپ زد ، سپس در ادامه وقتی « مس و وه و فیروزگر باد » خوانده می شود باید میان کشتی را پیدا کرد وکشتی را بوسید و پس از « خشنوتره اهورهه مزدا » دوم به هنگام خواندن اشم وهو کشتی به دور کمر میزان می شود . در ادامه سرایش اوستای کشتی در پتاهوروزیری اول در « شیوته نام» در قسمت جلو با دست راست گره اول زده می شود و عیناً در پتاهوروزیری دوم در « شیوته نام » در قسمت جلو با دست چپ گره دوم زده می‌شود . خواندن اوستا ادامه پیدا کرده و در هنگام خواندن اشم وهو در « آسَی اُمْتاء گره اول با دست راست در پشت سر زده می شود و در « آسَی امْتاء دوم ، گره دوم با دست چپ در پشت سر زده می شود . مابقی اوستای کشتی تا به آخر خوانده می شود و بدین شکل کشتی نو کردن به پایان‌می‌رسد .

«کشتی» بندی است باریک و بلند که از ۷۲ نخ پشم گوسفند توسط زن موبد بافته می شود . این ۷۲ نخ را هنگام بافتن به شش قسمت که هر یک دارای دوازده رشته است تقسیم می کنند و به هم می بافند . عدد هفتاد و دو کنایه از هفتاد و دو فصل یسنا است و عدد دوازده اشاره به دوازده ماه سال و عدد شش اشاره به شش گهنبارداره و سه دور بستن کشتی به دور کمر و بر روی سدره اشاره به سه بنیاد آیین نیلو زرتشت یعنی اندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک دارد و پیوسته آن را یادآوری می کند .

نیایش کشتی دارای دو قسمت پازند میباشد که بخش اوستایی آن در میانه قرار گرفته است . در ادامه مطالب مرتبط با لباس نماز باید اضافه کرد که به هنگام خواندن نیایش سر باید پوشیده باشد و چنانچه نمازگزار تا سه گام نزدیک آتش ایستاده باشد دهان خود را نیز با پارچه ای بنام «پیام»بپوشاند .

پاکی تن و اشویی روان

همه مطالبی که باید برای آشنایی با چگونگی خواندن نماز و نیایش در کیش زرتشتی مورد توجه قرار گیرد گفته‌شد و مفهوم‌ها و شکل‌های ظاهری مراسم بیان شد . در پایان به طور خلاصه می توان این گونه عنوان کرد که یک زرتشتی پس از آیین سدره پوشی به طور رسمی به جمع زرتشتیان می پیوندد و از آن پس همیشه با پاکی تن که با خواندن اشم وهو ، «پتاهو وسروش باج به هنگام استحمام و کشتی نو کردن پس از آن حاصل می شود باید نمازهای روزانه خود را به جای آورد و از برآمدن خورشید در بامداد که از خواب بر می خیزد، پس از شستن دست و روی با سپری پوشیده در مکانی که تا هفت قدم از هر سوی پاک می باشد رو به سوی روشنایی ایستاده و ضمن گذاشتن خوشبوهایی همچون چوب صندل ، کُندر و آگیرنی و . . . بر آبریگون (مجمر آتش) با نو کردن کشتی نماز خود را آغازمی کند و در ادامه با خواندن نیایش هایی از کتاب خرده اوستا همچون اشم وهو ، پتاهو و دیگر نیایشها به سپاس و ستایش اهورا مزدا و آفریده های نیک و سودمند اهورایی می پردازد و در پایان پس پیمان دین و ستایش یکتا خداوند با خواندن پرسداد نماز و نیایش خود را با ذکر نام ماه ، روز و گاه مورد نظر به درگاه اهورامزدا تقدیم می کند . این عمل در طی شبانه روز پنج مرتبه تکرار می شود .

هم اکنون کسانی که خواندن خرده اوستا را به طور درست فرا نگرفته اند و یا زمان کافی برای نیایش در اختیار ندارند ، ضمن پاکی تن و اشویی روان با خواندن ۳ تا ۷ مرتبه اشم وهو و پتاهو با سری پوشیده ، رو به سوی روشنایی یا آتش ، نمازهای بایسته خود را به جا می‌آورند. همچنین برای جایگزینی خواندن قطعه قسمتهای خرده‌اوستا جدولی وجود دارد که بر اساس آن با خواندن تعداد مشخصی اشم وهو و پتاهو در پایان ، برساد همانند خواندن همان نیایش‌ها بهره لازم برای نمازگزار حاصل می‌گردد .

یک زرتشتی در کنار نیایش‌های روزانه در طی سال با برگزاری جشن های ماهیانه و داد و دهش در شش چهره گهنبار و برپایی نوروز و جشن سده و رفتن به آتشکده و آتش وهرام ، شاه وهرام ایزد و زیارتگاه های دیگر در روزهای ویژه وگرامی داشت در گذشتگان در پرسه های همگانی ، تلاش می کند تا پاکی تن و اشویی روان خویش را همواره نگاهدارد و نیکی و پاکی را در جهان گسترش دهد ، چنانکه هر زرتشتی پیوسته این بند از گاتها را با خود زمزمه می کند : « آت چا تونی رام خیاما یوتی ایم فرشم کرتنوت اهوم مزداتوس چا اهورا تونگهو آ مویسترا برنتا اشا چا هیت هترا مانا بوت یترا چیس تیش اکهیت م اَنا . »

ای اهورا مزدا ، بشود در زمره کسانی باشیم که جهان را ، به سوی آبادانی و پیشرفت و مردم را به سوی رسایی و خوشبختی رهنمون می سازند . اهنود گات - یسنا هات ۳۰ بند ۹

منابع مورد استفاده :

× سخنرانی های موبد موبدان رستم شهزادی - به کوشش مهرانگیز شهزادی
× گاتها - برگردان موبد موبدان رستم شهزادی
× گاتها - برگردان موبد موبدان فیروز آذرگشسب
× مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان - موبد اردشیر آذرگشسب
× خرده اوستا - موبد موبدان اردشیر آذرگشسب
× نماز و نیایش در کیش زرتشتی - موبد رشید شهمردان
× پرستشگاه زرتشتیان - موبد رشید شهمردان
× اوستا - به کوشش هاشم رضی
× راهنمای دین زرتشتی - هاشم رضی
× از ایران زرتشتی تا اسلام - شائول شاکد

درگردآوری مطالب این پژوهش ازراهنماییهای جناب موبد رستم یزشی و نظرات شادروان موبدرستم شهزادی استفاده های فراوانی شده است.

جهان بینی در آیین مزدیسنا

فرید شولیزاده

آیین زرتشتی ایران، نخستین آیینی بود که بُعدی در جهان داشت. زیرا خواست خدای آن اهورامزدا این است که راستی هرچه دورتر و بیشتر گسترش یابد.در آیین کهن ایرانی هر اصل اخلاقی نتیجه‌ی منطقی قانون تکامل بر اساس پیکار دائمی نیکی و بدی و روشنایی با تاریکی است و در چنین رویارویی آدمی خود در قلمرو اندیشه و تشخیص خویش نقش تعیین کننده دارد و گویی مقام والایی در برابر آفریدگار خود در حد یک همکار و نه یک بنده پیدا کرده است.

اشوزرتشت سراسر جهان را میدان نبرد روشنایی زندگی راستی آبادانی و تندرستی از یک سو و تاریکی و مرگ و دروغ و ویرانی و بیماری از سوی دیگر می شمارد و تا هنگامی که این نبرد با پیروزی نیک بر بدی به پایان نرسیده است همه آدمیان در این پیکار سهیم اند و وظیفه دارند که آگاهانه در مسیر نیکی و بر علیه بدی گام بردارند. در دین زرتشتی آدمی در گزینش خوب و بد مختار است و در این راستا مقامی چنان ارجمند دارد که نیک گفتار و اندیشه و کردارش برای پیروزی روشنی بر تاریکی ضرورتی بنیادین پیدا می کند. در آیین مزدیسنا هر فردی این رسالت را بر عهده دارد که نیرومند و کوشا و سازنده و آفریننده‌باشد.

در برداشتی اندیولوژیکی از آیین زرتشتی انسان وجودی مجازی نیست که تنها به رسگاری خویش بیندیشد. با این منطق که اگر فردی‌های مذهبی خویش را به طور کامل انجام دهد شایسته آن بهشتی می شود که بدون دخالت او ساخته شده بلکه او همکار پروردگار خود در راه هدایت جهان در مسیر روشنایی می شود، و نه تنها برای زندگی شخصی خودش بلکه برای همه جهان آفرینش و در پیکاری همه جانبه برای پیروزی نهایی فروغ بر تاریکی گام برمی دارد.

با چنین برداشت بنیادی برای نخستین بار در تاریخ دین های جهان اصولی مطرح می شود که در هیچ آیین دیگری سابقه‌ندارد و تکرار هم نشده است. این آزادی تشخیص و آزادی انتخاب تقریبا در سراسر سرودهای مینوی اشو زرتشت در گاتها دیده می شود:

«سخن‌ها را بشنوید و با اندیشه روشن در آن بنگرید و راهی را که باید در پیش گیرید برای خود برگزینید. از آن دو مینوی همزادی که در آغاز آفرینش در اندیشه و رفتار پدیدارشدند ،یکی نیکی را می نمایاند و دیگری بدی را ، و میان این دو ، دانا راستی را برمی گزیند و نادان دروغ را.» (هات ۳۰ ـ بند دوم و سوم)

«ای مزدا هنگامی که برای ما تن و خرد آفریدی و به تن ما جان دادی و توانایی گفتار و کردار ، از ما خواستی که راه خویش را آزادانه برگزینیم و به دلخواه خود به راستی یا کژی رویم.» (هات ۳۱ ـ بند۱۱)

خود زرتشت نیز مدعی شناخت حقیقت از راه وحی نمی شود بلکه آزاد اندیشی خویش می شناسد:

«ای مزدا هنگامی که تو را با نیروی اندیشه شناختم دریافتم که تو سرآغاز و سرانجام هستی و آن سرچشمه اندیشه نیکی که به آدمیان آزادی گزینش داده ای تا راه راستین خویش را برگزینند.» (هات۳۱ ـ بند ۸ و ۹)

کسی که راه راستی را در این میان بر می گزیند از آن پس دوست و یاور اهورامزدا است و نه بنده‌ی سر به فرمان او. این ویژگی در بند دیگری از همین هات منعکس شده است: «اهورامزدا با خداوندی و سروری خود رسایی و جاودانگی و راستی و شهریاری و پاک منشی را به کسی ارزانی می دارد که در اندیشه و کردار دوست او باشد. یاور ارجمند اهورا کسی است که گفتار و کردارش نشان از راستی و نکویی داشته باشد.» (هات۳۱ ـ بندهای۲۲ و۲۱)

این اندیشه تفکیک بنیادی خوبی و بدی و آزادی آدمی در گزینش یکی از آنها را به خوبی در زندگی بر مبنای مکتب مزدیسنا را نشان می دهد. عرفانی ایرانی رابطه ای را بر اساس عشق و محبت با پروردگار خود پی ریزی کرده اند و با او با چنان صفا و صمیمیتی سخن گفته اند که گویی با معشوق خود سخن می رانند. (یا سیری در گاتها به راحتی می تواند به عمق اندیشه‌ی پیامبر اهورایی ایران پی برد. بر فروهر پاکش درود می‌فرستیم)

خدای بزرگ دانا، پروردگار هستی بخش اهورامزدا را باید با دیدی عاشقانه و عارفانه نگریست ، و او گردانننده نظامی اشایی سرسام آوری است که میلیاردها کهکشان را با میلیاردها خورشید آنها از میلیاردها سال پیش در گردش دارد. او جوهر راستی و سرمنشاء حقیقت و نیکی است. او مبداء نور و آغاز و پایان این نظام هدفمند اشایی است. او برتر و پاک است. او اهوراست و حقیقت راستی.

پرسش دینی

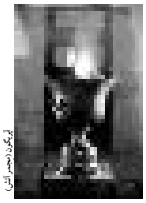

پرگرد(مجمر آتش)

آتش

بیتا مهبد

ملت های قدیم به نوبه‌ای خود آتش را گرامی و محترم می شمردند و آن را مانند خدایان پرستش می کردند و برای این خدایان هدیه‌ها و قربانی‌ها را انجام می دادند. ولی زرتشتیان آتش را به اطلاح‌خواص گرمی و نور که مظهری ازمحبت وراستی است مورد احترام قرارمی‌دهیم و آنرا هیچ گاه مورد پرستش و نیایش قرار نداده ایم و نخواهیم‌داد.

هر یک از آیین گزاران بزرگ برای پرستش خدای یکتا قبله را به پیروان خود امر نموده اند تا در هنگام پرستش و رازونیاز با ایزد یکتا رو به‌سوی آن قبله کنند چون با نگاه‌کردن به یک سمت و یک نقطه معین تمام قوای فکری پرستش کننده یک‌جا متمرکز می شود و بدین طریق می‌تواند بر خیالات نفسانی و تمایلات شیطانی غلبه نموده و با قلبی صاف و ضمیری تابناک به پرستش پروردگارخود بپردازند وقبله در واقع مانند پلی می باشد تا انسان ها را از جهان مادی بسوی جهان معنوی هدایت کند وهمچنین درهنگام نمازجماعت اگرعده‌ای بخواهند ، دست جمعی دست نیاز بدرگاه بی نیاز بلند نمایند ، قانون و ترتیب خاصی وجودداشته باشد و یکنواخت به‌یکسو رونموده و یکدل و یکزبان به پرستش بپردازند و هدف این آیین گزاران بزرگ از تعیین قبله به این منظورها بوده است و ما می دانیم که خداوند یگانه در همه حال و همه جا حاضر و ناظر و از داشتن محل معین و مشخص منزه و مبرا می باشد.

قبله مسلمانان کعبه است و مسلمین در هر نقطه دنیا باشند هنگام نماز بسوی کعبه رو می آورند و ساختمان کلیسای عیسویان طوری است که محراب کلیسا همیشه و به مغرب است و در نتیجه عیسویان هنگام نماز در کلیسا رو به‌سوی مشرق می کنند و خارج از کلیسا در مقابل عکس حضرت عیسی و حضرت مریم و یا صلیب مقدس به‌پرستش مشغول می شوند وکلیسی ها در هرجای دنیا باشند هنگام نماز به‌طرف بیت المقدس رو می کنند.

ولی قبله ما زرتشتیان روشنایی و نور است به‌هر شکلی که تجلی نماید خواه ایزد نور از خورشید و ماه باشد یا ازشعله آتش سوزان و چراغ فروزان . همچنین زرتشتیان موظف هستند که چهار آخشیج عبارت از آتش ، آب ، باد و خاک را احترام بگذارند و به پلیدیها آلوده نکنند.

احترام گذاشتن به آتش و توجه کردن به‌سوی آن هنگام پرستش عده ای که از فلسفه مزدیسنا اطلاع نداشتند بر آن داشت که زرتشتیان را به خطا آتش پرست بدانند و بخوانند.

پیامبران بزرگ هر یک خداوند یکتا را بچه شکلی مجسم نموده اند؟

برای روشن شدن این موضوع هر یک از کتب آسمانی یک آیه برای این مورد ذکر نموده اند در قرآن مجید سوره نور آیه ۳۵ [الله السموات و الارض] یعنی خداوند نور آسمانها و زمین است . در انجیل رساله اول ژان باب اول آیه ۵ آمده است: «از این پیغامی است که ما از او شنیده و اینک برای شما بازگو می کنیم که خداوند نورمحض است وظلمت و تیرگی درا یکلی وجود ندارد.]

اشوزرتشت پیغمبر ایران باستان نیز در یسنا ۳۲ بند ۲ می فرماید : [« با آنان اهورامزدا ، پروردگاری که با پاک منش پیوسته و با نور یکسان است ، توسط خشترا پاسخ دهد.] [

از این آیات آسمانی چنین نتیجه می گیریم که کلیه پیغمبران بزرگ خداوند یکتا را نور و فروغ بی پایان با شعله فروزان می دانند و بدیهی است با این حال خداوند در نور و آتش خیلی بیشتر و بهتر از سنگ و گل و چوب و آهن وسایر اجسام تجلی می نماید بنابراین اگر زرتشتیان به آتش احترام می گذارند و نورا قبله خود می دانند و راه غلطی نپیموده اند و اگر قبله را وسیله رساندن راز و نیاز بندگان به‌خالق کل بدانیم باز هم نزد یک‌تر و سریعتر سیر خارق العاده خود که از تمام اجسام حتی از سرعت سیر صوت به‌مراتب بیشتر و در حدود ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه است خیلی بهتر از سایر اجسام می تواند وسیله انتقال امواج ناشی از او را در افکار پرستش کنندگان به ذات یک احدیت باشد.

سه نوع آتش در کتب پهلوی ذکر شده است :

۱ - آتش فرنبغ
۲ - آتش آذر گشسب
۳ - آتش برزین

آتش فرنبغ در آتشکده هورمند در خوارزم فرود آمد ، آتش آذرگشسب در آتشکده شهر شیز در آذربایجان و بعدها این آتشکده اهمیت زیادی پیدا کرد و به آتشکده شاهی مشهور شد و آتش برزین مهر در سیزوار.

چرا آتش آذربزین رآذر برزین مهر می گفتند ؛ به علت اینکه آتش آذر برزین در آتشکده قریه مهر نزدیک سیزوار فرود آمد،به این جهت آن را آتش آذر برزین مهر می گویند و بزرگترین آتشکده کاشوزران می باشد.

علاوه بر این سه آتشکده ، آتشکده های توس و نیشابور ، آتشکده ارجان فارس و ارمنستان و ناحید فارس و اصفهان در زمان ساسانیان معروف بوده است.

اهمیت باطنی و معنوی آتش :

وجود و هستی تمام موجودات ، بسته به یک نوع ، گرمی و آتشی است که در درون هریک جای داره ، زندگی ما را زمانی است که آتش در آتشکده وجود ما مشتعل است و زمانی که سرد می شود زندگی ما هم پایان می پذیرد در هر شخصی سوز این آتش زیاد باشد عشق ، محبت ، غیرت و تحمل و فرای معنوی او بیشتر است. هر انسانی باید کثیفی های طبیعت و صفات اهریمنی نفس خود را در آتش وجودش بسوزاند تا روان خود را پاک و بی آلایش سازد. ما باید همچون آتش محیط و اطراف خود را گرم و نورانی کرده یعنی اطرافیان خود را از خرد و دانش و کمک خویش بهره مند سازیم ؛ و مثل شعله های آتش به سمت پستی روی نیاوریم و پیوسته در حال ترقی و تکامل باشیم تا به مقصد اصلی خود نایل شویم . آتش پس از سوختن خاکستری بیش نیست پس ما در علم و معرفت سر آمد عصر خود باشیم و به خود نبالیم و مغرور نباشیم چون در آخر عمر شات خاک چیزی نخواهیم بود ، به کمک زحمت و کوشش و صفای خود می توانیم بهترین و برترین درجه‌های را در دو جهان دارا شویم.

منابع:
- کتاب سخنرانی موبد رستم شهزادی
- خرده اوستا

روانشناسی

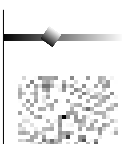

دراصول روانشناسی همان گونه که زندگی انسان ها دارای تقسیمات وطیف مختلفی است ، خود انسان نیزبه گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که نوع برخورد با هرکدام ازآنها متفاوت است وبایستی وقت کافی را درارتباط با آنان بخرج دهیم تا باعث ناراحتی خود وفرد مقابل نشویم ، بطور کلی افراد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. آدم‌هایی که بصری هستند(دیداری اند)

۲. آدم‌هایی که سمعی هستند(شنیداری یا کلامی اند)

۳. افرادی که لمسی‌اند ، که هریک دارای خصوصیات وویژگی‌های منحصربه فردی‌اند که درزیر به آنها پرداخته شده است.

۱- خصوصیات افراد بصری: بسیارهیجان دارند. برای آنها لکمه مهم نیست ودقت چندانی به کلمات فرد مقابل نمی‌کنند . برای آنها پیشرظاهر فرد مهم است واهمیت دارد وبرخورد اول با اینگونه افراد بسیار مهم است. نبایستی با اینگونه افراد زیاد صحبت کرد، چرا که کلام به آنان آرامشی نمی‌بخشد. آنچه موجب خوشحالی آنها می‌شود کداوست . بایستی بیشترآنها رابه سینما ویا تئاترعوت کرد. اینگونه افراد هنگامی که سئوالی ازآنها پرسیده می‌شود، معمولا به سمت راست وبالا ویا چپ وبالا نگاه می‌کنند.

طرح از فریبرز جوئی

افراد بصری دارای حافظه بینایی بسیارقوی هستند. اینگونه افراد تصویر برایشان با ارزش است ومعمولا دارای تعداد زیادی آلبوم عکس هستند. خیلی هم سریع وصریح صحبت می‌کنند. تکه کلام‌هایشان عبارتند از: اینطوره نظرمی‌رسد، دیدگاه من اینه، من اینطوری‌بینم.

۲- خصوصیات افراد سمعی: اینگونه افراد معمولا به کلمات محبت آمیزخیلی نیازدارند. اصلی درروانشناسی می‌گوید:« کسی که فکربلند ندارد، صدای بلند دارد» و به همین خاطر بایستی با افراد سمعی با آرامش صحبت کرد ودربرخورد با آنها ازواژه‌هایی چون: عزیزم، دوستت دارم، تقدیم به دختریا پسرم عزیزم و... استفاده کرد.

چنین افرادی رابایستی به کنسرت موسیقی دعوت کرد. افراد سمعی برخلاف بصری‌ها خیلی‌ها با آرامش صحبت می‌کند وکلمات راخوب و درست بیان می‌کنند وچون حافظه‌ی شنیداری آنها قوی است، گنجینه‌ی لغاتشان بسیار وسیع است. اگرازآنها سئوالی بشود، معمولا به پائین وسمت چپ نگاه می‌کنند. تکه کلام‌هایشان عبارتنداز: شنیدی، میگن، شنیده شده.

۳- خصوصیات افراد لمسی: چنین افرادی مانند سمعی‌ها بسیارآرام وشمرده حرف می‌زنند ومعمولا ازگنجینه‌ی لغات غنی برخوردارنیستند، ولی حس لامسه‌ی بسیاقوی دارند ونباید با آنها زیاد تعارف کرد. اینگونه افراد به استخوسوتا وآبتی، علاقه‌ی زیادی دارند ودرمورد آنها هرگاه که خواستیم صحبت کنیم ویا تشکرکنیم، حتما بایستی دستشان را بگیریم ومحکم فشاردهیم، ازگرازاینگونه افراد سئوالی شود، معمولا به سمت راست وپایین نگاه می‌کنند. تکه کلام‌هایشان، عبارتند ازموضوع ملموسه، من اینطورحس می‌کنم، حس عجیبی دارم.

حال فرض کنید که ازهردسته ازافراد، یک نفرراانتخاب کنیم وهرسه نفررا به قله‌ی دماوند ببریم بعد ازمدتی گشت وگذارازآنها بپرسیم که محیط چگونه است وآیا ازاین گردش لذت می‌بردیا نه؟ پاسخ خواهند داد: اولی ، چه مناظرزیبایی ، دومی چه سکوتی، صدای رودخانه چقدرگوش‌نواز وآرامش بخش است، سومی، چه‌هوای خوبی است. خوب این هم راه‌های دیگری برای شناخت بهترافرادانسان واینکه چگونه بایستی باآنها رفتارکنیم ، بود. اما اجازه بدهید، نکاتی راهم درخصوص اصول کسب اعتماد برایتان بگویم ، چرا که دروهله‌ی اول انسان بایستی به خود اعتماد واطمینان کافی راداشته باشد تا بتواند اطرافیان خود را درست ومنطقی ارزیابی کند.

اصول کسب اعتماد عبارتنداز:

۱- اعتماد وایمان به خدا،چرا که درهرکاری می‌تواند پشتوانه‌ی خوبی برای انسان باشد.

۲- عشق داشتن به همه چیز ، درواقع منظوراز عشق ورزیدن همان نگاه مثبت داشتن است ، چرا که با نگاه مثبت می‌توان خوب وبد هرچیزی رادریافت.

۳- خواب درست وتنفس عمیق، انسان بایستی روزانه حداقل ۱۰تا ۸ ساعت بخوابد تا قوای درونی فرد، چه جسمانی وچه روحی، تحلیل وبرای تنفس عمیق نیزمی‌توان ازتکنیک ۴-۱-۲ استفاده کرد. یعنی در۱ثانیه عمل دم را انجام دهید، ۴ ثانیه هوا را درسینه حبس کنیم ود۲ ثانیه آنرا تخلیه کنیم.

۴- اصل نگاه‌داری خویش، این قانون درواقع همان داشتن پندارو گفتاروکردارنیک است که بایستی خوب بیندیشیم ،خوب صحبت کنیم وخوب عمل کنیم.

۵-یادآوری دارایی‌ها ، هیچگاه به نداشته‌هایمان فکرنکنیم وخود رابخاطرآنها سرزنش نکنیم ، بلکه بیشتردارایی‌هایمان راببینیم وفکرکنیم که افرادی هستند که موقعیت ما راندارند وآرزوی آنرا می‌کشند.

۶- دقت درتعارفات کلامی ، چرا که تعارفات پیهوده ، موجب خارشدن وحتی تحقیرفردمقابل خواهد شد.

۷- درست نگاه کردن ودرست راه رفتن ، قدم‌هایمان راقاطع وبلند بردارید، چرا که کسایکه سرشان پائین است و با احتیاط راه می‌روند ، بایستی به نفس ندارند. به افراد بطورملایم نگاه کنیم. وحالت خیره‌گی وتهدید درنگاه‌هما نباشد. اینها همگی راه‌کارهایی برای ایجاد اعتماد بنفس درخودمان است که امیدواریم نگاه به بایستی بازیابی ما وروان شما رادربلاوردداشتن خودتان یاری کرده باشیم، چرا که باورداشتن خود، اولین قدم برای موفق بودن است.

از شما، با شما، برای شما...

گلناز هور

چند روزی است که با هرکسی حرف می‌زنی ازسردردهای ناگهانی اش صحبت می‌کند.

چند روزی است که اکثرافراد برای رفت وآمد درشهرازمحافظی به نام ماسک استفاده می‌کنند.

چند روزی است تعداد پلیس‌های راهنمایی ورانندگی درخیابان‌ها افزایش یافته وچند روزی است که ازآسمان آبی خبری نیست.

چرا؟؟؟

چرا با وجود این همه تعطیلی ، مدارس باید درحدود هفته تعطیل باشند؟

چرا با وجود این همه مشکل ومریضی‌های ناشی ازآنها، آلودگی‌ها نزیایدبه آنها افزوده شود؟ چرا با وجود این همه درخواست ومراقبت‌های ویژه برای رفت وآمد، اتزاکم ماشین‌ها درسطح شهرکاسته نشده؟

وچرا هیچ کس به فکرخود وشوهرخود نمی‌باشد؟

چرا؟؟؟

آیا جواب این سئوال‌ها این است که روزبه روز برتعداد ماشین‌های تولیدی و وارد شدن آنها درسطح شهرافزوده می‌شود که این خود یک افتخاریرای... است وآیا اینکه وسیله‌های نقلیه عمومی در سطح شهر کم است و هر کس برای رسیدن به محل کار خود باید حداقل یک‌ساعت تیم،زودترازخانه خارج شود تا شاید به موقع به محل کارخود برسد؟ ویا اینکه کسی حاضرنیست ازراحتی خود کمی بکاهد وبه جای سوارشدن درماشین شخصی خود

طرح از فریبرز جوئی

کمی پیاده روی کند تا شاید برای سلامتی اش نیزمفید باشد؟ وا اینکه ...

ف-م-۱۵ ساله:

برای ما که بد نبود- چهارروز تعطیل بودیم وازدست امتحان ریاضی هم راحت شدیم. اما چه فایده امتحان این هفته به هفته آینده منتقل شده، درس‌ها فشرده شده، معلم‌ها به راحتی ازمباحث مهم می‌گذرند و با همه این‌ها هنوزم هوااُلوده است.

م-س-۲۵ ساله-

هرروز که ازخانه خارج می‌شوم با سردرد به خانه برمی‌گردم .اگرهرکس حداقل به فکرخود باشد شاید کمی ازاین آلودگی‌ها کم بشود.

اح-۲۰ ساله-

اگروافعا مردم مراعات کنند می‌توان این آلودگی راکمتر کرد. ولی هرروز،هرکس برای کوچکترین کاروکمترین مسیربا ماشین خودرفت وآمد میکند . کمی مراعات بدنیست!!

ز-گ-۲۲

اگروسایل نقلیه عمومی افزایش یابد ومردم برای رفت وآمد واستفاده ازآنها مشکلی نداشته باشند فکرنمی‌کنم دیگربهانه‌ای برای استفاده ازوسائل شخصی وایجاد آلودگی وجودداشته باشد.

ن-ج-۲۴ ساله:

اگرمن مسئول بودم. دوروز استفاده ازتمام وسائل نقلیه شخصی رامنوع وبرای کسانی که به این ممنوعیت توجه نکنند جریمه سنگینی تعیین می‌کردم. تا فشارنیاشد کسی حتی به فکرخودش هم نمی‌افتد.

ک-ن-۳۰ ساله

دودی که ازماشین‌ها تولید می‌شود کم نیست؟! هنوز تواین هوا سیگارهم می‌کشند. چه مقاومتی؟!

تغذیه‌ی ورزشکاران

پانته آ کیان مهر

نقش آب در ورزشکاران

نقش آب در ورزشکاران

شما بدون غذا چند هفته ،بدون آب چند روز و بدون اکسیژن چند دقیقه میتوانید زنده بمانید،به عبارت دیگر بجز اکسیژن آب مهمترین عنصریست که در بدنمان داریم.

بدن شما از۵۰-۵۵ درصد آب تشکیل شده و تقریباً ۹۰-۸۰ درصد خون را آب تشکیل می دهد.آب تقریباً در تمام روند های حیاتی بدن دخیل است .کمبود آب میتواند به تغییرات ذهنی و فیزیکی منجر شود.آب نقش های زیر را ایفا میکند:

با شستن سمومی که در طی زندگی عادی تولید میشود،بدن را پاک میکند.

زندگی مفاصل را تأمین میکند.

پوست را از خشکی محافظت می نماید.

هیدراسیون احشاء داخلی را حفظ میکند.

دمای بدن را کنترل مینماید.

وقتی بدن گرم میشود،آب به شکل عرق از پوست دفع میگردد.این مساله خوب است چرا که عرق از پوست شما تبخیر میشود و بدن شما سرد میشود.در واقع یک Air-Conditioner در بدن شما وجود دارد ولی برای اینکه این سیستم به کار خود ادامه دهد،نیاز به جبران آب از دست رفته بدن داریم.اگر به اندازه کافی و در حد جبران عرق از دست رفته آب ننوشید،خون غلیظ شده و جریان خون کند میشود این امر باعث میگردد که فشار بروی قلب وارد شود.در صورتی که کمبود مایع زیاد باشد،بدن شما به اندازه کافی آب برای تولید عرق ندارد.در این نقطه درجه حرارت بدن میتواند تا حد خطرناکی بالا برود.

وجود اینکه یک فرد بزرگسال با جثه متوسط در روز حدود۲ لیتر آب از دست میدهد،یک ورزشکار ممکن است در ظرف یک ساعت ورزش شدید قریب به ۳ لیتر آب از دست بدهد.در صورتی که این مایعات از دست رفته جایگزین نشوند،ممکن است دهیدراسیون عارض گردد.

کم آبی یا دهیدراسیون یک اثر منفی و شدید روی کارایی ورزش دارد.در واقع حتی هیدراسیون خفیف تا حد یک درصد کاهش وزن بدن می تواند با ایجاد سرگیجه،سردرد و زمان عکس العمل کندتر باشد و میتواند بر خطر گرمازدگی بیافزاید.

در صورت عدم درمان،دهیدراسیون بدتر میشود و میتواند کشنده باشد.مراقب علایم زودرس هشداردهنده در خودتان و هم تیمی ها باشیدتا از دهیدراسیون اجتناب شود.در صورتی که هریک از این علائم را مشاهده کردید،به مربی خود اطلاع دهید یا مراقبت طبی فوری طلب کنید.

تشنگی

سوال اینست که آیا احساس تشنگی همیشه با آغاز کم آبی همراه است؟پاسخ اینست ،نه همیشه.در بسیاری موارد ورزش

عکس از اینترنت

واقعاً واکنش تشنگی را مختل میکند.به هنگام ورزش شما مقدار زیادی آب را قبل از احساس تشنگی از دست می دهید و قبل از اینکه بطور کامل کم آبی شما جبران شود احساس تشنگی از بین میرود.بنابراین برای تأمین نیازتان به آب نمی‌توانید به حس تشنگی اتکا کنید.به عنوان یک ورزشکار ،لازم است که بطور آگاهانه پیش از آنچه که دوست دارید آب بنوشید،مصرف کنید،بویژه زمانی که در گرما ورزش میکنید.

میزان مصرف مایعات در ورزشکاران

بنا به همه دلایل فوق،ورزشکاران لازم است که آب یا سایر نوشابه ها را قبل،در طی و بعد از ورزش مصرف کنند.

قبل از ورزش،یک یا دو لیوان مایعات را دو ساعت قبل از مسابقه یا تمرین بیاشامید تا اطمینان حاصل کنید که بخوبی هیدراته شده اید.بازنده دقیقه قبل از شروع ورزش یک لیوان دیگر نیز بنوشید.

در طی ورزش:در طی ورزش برای جایگزینی مایعات از دست رفته و اجتناب از گرمای بیش از حد هر۲۰ - ۱۵ دقیقه ۱۸۰۱-۱۲۰ سی سی مایعات بنوشید،مایعات سرد بهتر است چرا که به سرعت جذب می شوند و حرارت مرکزی بدن را سریعتر پایین می آورند.

پس از ورزش:این نکته که پس از انجام ورزش به مصرف مایعات ادامه دهید خارج اهمیت است که جبران کم آبی بدن زمان میگیرد.برای اطمینان از اینکه به اندازه کافی آشامیده اید،خودتان را قبل و بعد ورزش توزین کنید.به ازای هر ۰/۵ کیلوگرم کاهش وزن حداقل ۵۰۰ سی سی آب مصرف نمایید.این اشتباه را نکنید که وزن کاهش یافته در ورزش مربوط به چربی است،چرا که چربی بتدریج از دست میرود و در مقیاس چند روز،مشخص نخواهد شد.تقریباً تمام کاهش وزن طی ورزش از منشأ آب می‌باشد.

علائم و خطرات کم آبی در ورزشکاران

دهیدراسیون می تواند نسبتاً سریع عارض شود.ملی همچنین مست ظرف چندین روز ورزش بدون نوشیدن مایعات کافی پدید آید.ورزشکارانی که هر روز یا دوبار در روز و بویژه در آب و هوای گرم و مرطوب بشدت ورزش میکنند ممکن است بازای هر ۰/۵ کیلوگرم وزنی که از دست می دهند آب نیاز داشته باشند تا تعادل آب آنها مجدداً اعاده شود.به طور معمول نباید در روز بیش از شما کاهش یابد،حتی ۲درصد کاهش وزن می تواند به کاهش کارآیی منجر شود و معرف دهیدراسیون خفیف باشد.

عکس از اینترنت

کودک درچمنزار

آن میلمن

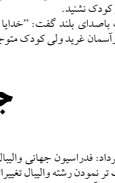

عکس از اینترنت

کودک فریاد زد: "خدایا یک معجزه به من نشان بد." یک زندگی متولد شد ولی کودک نفهمید. کودک ناامیدانه گریه کردوگفت: " خدیا مرالمس کن وبگذار تورا ببشنم. پس خدا نزد کودک آمد واورا لمس کرد ولی کودک پایش پروانه راشکست ودرحالی که خدا را درک نکرده بود ازآنجا دورشد.

عکس از اینترنت

کودک نجوا کرد: " خدایا با من صحبت کن" یک چکاوک آواز خواندولی کودک نشنید.

پس کودک باصدای بلند گفت: " خدایا با من صحبت کن آذرخش درآسمان غرید ولی کودک متوجه نشد.

مدت زیادی ازتولد برادر ساکی کوچولو نگذشته بود. ساکی مدام به پدرو مادرش اصرار می کرد که با نوزاد تنهایش بگذارند. پدر ومادر می ترسیدند ساکی هم مثل بیشتر بچه های ۴-۵ ماه به برادرش حسودی کندوآسیبی به اوبرساند. این بود که جوابش همیشه " نه" بود. اما دررفتارساکی هیچ نشانی ازحسادت دیده نمی شد. با نوزاد مهربان بود وامیراش هم برای تنها ماندن با اوروز به روز بیشترمیشد. بالاخره پدرومادرتصمیم گرفتند موافقت کنند. ساکی با خوشحالی به اتاق نوزاد فرد رایست آما لای دیزاماناه بود و پدر ومادر کنجکاوش می توانستند مخفیانه نگاه کنند وبشنوند. آنها ساکی کوچولو رادیدند که آهسته به طرف برادر کوچکترش رفت صورتش راروی صورت او گذاشت وبه آرامی گفت: نی نی کوچولو ، به من بگو خدا چه جوریه؟ من داره یادم می ره!

جذاب تر شدن والیبال با قوانین جدید

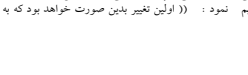

عکس از اینترنت

بازیکن زننده سرویس دو فرصت داده خواهد شد تا در صورت هدر رفتن سرویس اول ، بتواند با احتیاط سرویس دوم خود را امتحان کند و این به بازیکنان این اجازه را خواهد داد تا با خیالی آسوده سرویس نخست خود را با ضربه ای محکم و مهارناشدنی روانه زمین حریف نمایند ، دومین تغییر اینست که هرتیم بتواند از دو لیبرو در تیم خود استفاده نماید و تغییر آنرا به احتمال زیاد به کم شدن وزن و فشار هوای درون توپ منتهی خواهد شد و سران این فدراسیون معتقدند تغییر آخر کودکانی را که به خاطر سنگینی توپ والیبال به این رشته نمی پردازند ، جذب این رشته خواهد نمود)).

خبرگزارامرداد: فدراسیون جهانی والیبال قصد دارد در راستای جذاب تر نمودن رشته والیبال تغییراتی را در قوانین این رشته بوجود آورد ، شهرام پوردهی یکی از داوران والیبال جامعه ورزشی رشتهٔ با اعلام این خبر گفت :

((ایجاد تغییراتی از جمله اضافه نمودن لیبرو و تغییر سیستم امتیاز دهی به رالی جابه جا گردید تا رشته والیبال به عنوان پر بیننده ترین و جذاب ترین رشته المپیک ۲۰۰۴ آتن انتخاب شود و همه اکنون سران فدراسیون جهانی والیبال قصد دارند با ایجاد سه تغییر به جذاب تر شدن این رشته کمک کنند)) ، وی سه تغییر مورد نظر فدراسیون جهانی والیبال را که هم اکنون دوران تجزیه و تحلیل و تصمیم گیری نهایی را پشت سر می گذارد بدین صورت عنوان نمود : ((اولین تغییر بدین صورت خواهد بود که به

معرفی کتاب

این باربه سراغ یکی ازجنجالی‌ترین نویسندگان قرن ۲۰ بعد ازجنگ جهانی دوم می‌رویم جروم دیوید سلینجر. کسانی که آثارش رادرک نمی‌کردند به مخالفت با او پرداختند وهیچ نویسنده‌ای ازدهه‌ی ۱۹۲۰ به بعد یعنی دوران ؟ جرالد وهمینگوی ماندند او توانسته اذهان عمومی ومنتقدین راچنین تحریک کند. او متولد سال ۱۹۱۹ ازمادری ایرلندی وپدری یهودی میباشد. ودرسال ۱۹۳۶ ازمدرسه‌ی نظام ولی فورج فارغ‌التحصیل شده.ضریب هوشی او ۱۱۵است وبه طور پراکنده در دانشگاه‌های مختلف شرکت کرد ولی حتا یک واحد را هم به طورکامل نگذارند.

درسن بیست ویک سالگی اولین داستان کوتاه خود را به نام گوله جوان درمجله‌ای استوری منتشرکرد.سلینجر در سال ۱۹۴۲ به ارتش اعزام میشود و از قبال ان نفرت از جنگ و ارتش. اوشهرتش رامدیون به خلق شخصیت هولون کالفید

درکتاب(ناتوردشت) است. کتابی که می‌خواهیم درموردآن صحبت کنیم.

هولدون نوجوانی است آمریکایی که قصد مرور خاطرات کریسمس گذشته‌ش خود رادارد. او نوجوانیست بسیارحساس ومیان بلوغ وکودکی دست وپا می‌زند وقابیت‌ها رامی‌بیند ودرک می‌کند ومانند کودکی ازکنارآن می‌گذرد همچنان که زخم عمیقی برروح وجود برجای میگذارد به زبانی کاملا عامیانه سخن می‌گوید. وتمام مدت مخاطب خاطرات اوهستی به گونه‌ای که انگارهم اکنون اورورویرو تو نشسته وخاطراتش رابرایت بازگو می‌کند اودرک بالایی ازموقعیت اجتماعی خودمی‌آگی آن زمان خود دارد به قولی دردهای جامعه رامیبیند وبرای کودکی وصفا و معصومیت‌های ان دلتنگ است در عین حال طالب تجربه مانند خیالی از جوانان امروز جامعه ی ما کسانی که می‌بینند وترجیح می‌دهند کوربباشند می‌شوند وترجیح می‌دهند کرباشند ومی‌فهمند وترجیح می‌دهند عقب‌مانده‌ی ذهنی باشند. ازخلال این داستان چراها وامامهایی درذهن انسان شکل می‌گیرد وهمان هایی که بارها خود به آن رسیده‌ایم ودرنهایت زندگی ادامه دارد ورورند خود راطی می‌کند.

این کتاب توسط انتشاران نیلو به ترجمه‌ی محمد نجفی به چاپ رسیده است وقیمت آن ۱۵۰۰۰۰ ریال می‌باشد.

دراحوالات فرنگ رفتن شیخ ما

فرزاد باستانی ـ سپهرصادقی

نقل است که شیخ ما قصد دیارفرنگ کرد، پس عزم خویش راجزم کرد تا پول وپله‌ای بهم بزند تا همی بتواند این راه رابه پایان برد تا از دیرباز گفته‌اند: خواستن ، توانستن است. پس شیخ ما با خویش همی گفت: که بهترین طریق برای ماپه‌دار

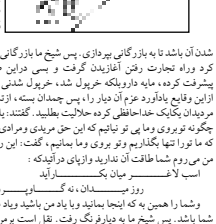

طرح از فریبرز جوئی

شدن آن باشد تا به بازگانی بپردازی. پس شیخ ما بازرگانی پیشه کرد وراه تجارت رفتن آغازیدن گرفت و نبی دراین طریق پیشرفت کرده، مایه دارویکایه خیرول شد، خیرول شدنی. بعد ازاین وقایع باآورد عزم آن دیار را، پس جمعدان بسته، ازتمامی مریدان یکایک خداحافظی کرده حلالیت بطلبید. گفتند: یاشیخ چگونه نیوروی وما پی توبائیم که این حق مریدی ومرادی نبود که ما تورا تنها بگذاریم وتو بروی وما بمانیم، گفت: این راه که من می‌روم شما طاقت آن ندارید وازپای درآیدکه:

لست لاغـــــــــر میان یکـــــــــرآید

روز میـــــــــدان ، نه گـــــــــاوی روار

وشما را همین به اینجا بمانید ویا یاد من باشید ویاد من با شما باشد. پس شیخ ما به دیارفرنگ رفت. نقل است برمریدان خبرآورده‌اند که شیخ شما دیروبی هیلز(beverly hill) مشاهده شده که رویروی خانه‌ی "آرنولد شوارتزنگر" منزل کرده وهرروز صبح وظهروشام وگاه ویگاه جوی‌ریس بی‌محل درآستانه‌ی درب منزل می‌ایستد تا به وی سلامی دهد ودرودی فرستد واین چنین تنگی راشما چگونه وبه چه سان تحمل توانید کردن. پس درمیانشان ولوله افتاد که چه کنیم وچه نکنیم وچه خاکی به سرمان شد وازاین غم روی خود به ناخن خراشیدند وموی خود تراشیدند وخاک برسروری تراشیده وخراشیده خود پاشیدند وتصنیف "گفتنی که عمر این سفرکوتاهه، کوتاهه" راخواندنی.

دراین میان یکی ازمریدان که عاقلتر بود از دیگران ایشان بود. این کار ها که ما کردیم هیچ یک، حتی یک پنجاه هم به درد شیخ ما نخورد وباید که نامه ای نبشته بربوست آهوی ختن وبرابر بیستیم. پس نامه‌ای نبشتند به این مضمون که " ای پیر،چه شد که درديار فرنگ ماندنی شدی وما رااز یاد بردی که کارها دردوری تو همه خروتند تصنیف "بردی اززمانم بایادت شاد" باشد وچرا بازگشتن فراموش کردی ودربرابر آن نرساده منزل گزیدی.

ای شیخ مابه خانه بازگرد، باقی بقایت، جانمان فدایت."

شیخ ما اجابت نموده ، بنوشت: "ای مریدان بدانید که من دراینجای خوشم وخانه‌ای خریده‌ام بس زیبا دردیاربولی هیلز دهالیوود و رویروی خانه‌ی آرنولد درهرصبح وظهر وشام و گاه بیگاه برآستانه درمی‌ایستم وچون اورا می‌بینم به وی baby hi گویم. نیم movie های اورا touching کرده‌ام وبا وی دست ده‌ام‌ام، دادنی وازوی امضاء بگرفته ام، گرفتنی که چنین دادن وگرفتنی راهیچکس نتواند تواند وچنین ادا وسند راکس نداند. دراینجای مرکبی خریده‌ام بنزاغ که درخیابانها بدان بگازم به سرعت قانونی ودراینجا خیابان‌ها صاف وصیقلی چون آئینه وماندند آنجای درهنگام راندن، ازفرط سخت انداز ، امحاء واحتاسم وبعضی دیگراز اعضایم هیچ لرزشی نکند وکمک‌های مرکبم هیچ غرشی نکند و اگر شما هم طالب باشید دعوت نامه‌ای بسنم که شما نیز بیائید که خیال بازگشتن نداریم."

نقل است مریدان پس از خواندن نامه انگشت حیرت به دندان گزیده ، ماندند همچنان تاه حال.

برگزاری جشن شب یلدا در شیراز

خبرنگار امرداد - شهرام پوردهی - شیراز : کمیسیون ورزش انجمن زرتشتیان شیراز با برنامه از پیش تعیین شده جشن شب یلدا را یک هفته زودتر ، انارام ایزد و آذرماه از ساعت ۱۹ در تالار روانشاد یزدانی شیراز برگزار نمود .

جشنی که با نوای دل انگیز گاتها که توسط ناهید فلفلی در تالار طنین انداز شد ، آغاز گردید و در پی آن سرود ((خوان‌اشوهرم)) آغازی دلنشین تر را سبب شد .

جوانان سپید پوش با لباسهایی آراسته به نحوی هماهنگ هر یک با در دست داشتن جزئی از سفره شب یلدا چون هندوانه ، انار ، دیوان حافظ ،آجیل و ... از انتهای تالار در یک صف وارد شدند و به چیدن سفره ای زیبا و چشم نواز اقدام نمودند .

مهرنگار ماوندادی مجری برنامه ضمن خیرمقدم گویی به دانشگاران به توصیف شب یلدا پرداخت و فرشاد خدادادی شعر ((شب یلدا)) را از دیوان توران بهرامی خواند ، در دو بخش جداگانه فرزاد خدادادی و آرمین آذرفر به اجرای تک نوازی ارگ پرداختند و در چندین مرحله از باشندگان پذیرایی بعمل آمد ، در بخشی از برنامه ها چهارتن از کودکان خوش ذوق به نامهای پوریا و پرهام ماوندادی ، مهتاب گشتاسبی و آرین قدردان که نقاشی هایی را با موضوع شب یلدا کشیده بودند ، مورد تشویق قرار گرفتند و هدایایی را از دستان بهرام فرهمند نایب رئیس انجمن زرتشتیان شیراز دریافت نمودند و در ادامه ناهید فلفلی به شاهنامه خوانی پرداخت ، ضمن آنکه در این جشن سه سایقه توسط شهرام پوردهی به اجرا درآمد که آخرین مسابقه مربوط به تشخیص شعرهای خواندگان از روی موسیقی آنها و خواندن اشعار به همراه موسیقی به نحوی غیرمنتظره مورد استقبال حاضرین واقع شد .

سیما فلامرزیان و اشکان آریایی هماهنگ کنندگان جشن شب یلدا بودند که با کمک دیگر هموندان کمیسیون ورزش برای دومین سال پیاپی جشن شب یلدا را به شکل باشکوهی با حضور ۱۳۰ نز از همکیشان برگزار نمودند. در بخش پایانی برنامه ها از همایون پوریزیان مسن ترین فرد حاضر در مراسم تقدیر شد ، لازم بذکر است که این بانو علی رغم کهولت سن در تمامی مراسم ها حضوری فعال دارد .

این جشن تا ساعت ۲۴ با برنامه هایی هایی شاد و متنوع ادامه داشت ، دکورآسیون زیبا ، چینش متفاوت صندلیها و تنوع برنامه ها همچون دیگر همایش های برگزار شده توسط کمیسیون ورزش از نقاط قوت این جشن بود .

هم میهنان مسیحی
زایش پیامبر مهر و آغاز سال نو
میلادی را به شما شادباش می‌گوییم
امرداد

در پی ساخت سالن چند منظوره در کسنویه یزد

کوشش جوانان یزدی به ثمر نشست

رشید شهرت

عکس از مسلم رستمی راد

چند ماهی است که سالن جدیدی در شهر یزد در اختیار زرتشتیان قرار گرفته است آنهایی که با امکانات زرتشتیان در یزد آشنا هستند می دانند که کم و بیش همه ی محله های یزد که در آن زرتشتیان قبل ساکن بوده اند دارای انجمن هستند و البته در هر کدام هم به فراخور سالنی وجود دارد اما سالن پولاد کسنویه با بهتر بگویم مجتمع فرهنگی و ورزشی پولاد کسنویه چند ویژگی خاص دارد نخست آن که نه تنها تلاری است برای برگزاری عروسی و گردهمایی ها که قابلیت برگزاری جشن ها و نمایش را هم دارد و در کنار این یک سالن ورزشی سر پوشیده هم است به جز چند منظوره بودن این سالن باید به این نکته هم اشاره کرد که این سالن در محلی ساخته شده است که انجمن از خود ندارد و به اصطلاح زیر پوشش انجمن زرتشتیان فعالیت می‌کند کمانی که با اصلی جمع کردن هزینه و ساختن سالن را به دوش کشیده اند جوانانی هستند اکثرا زیر ۳۰ سال ، که با همت آنها امروز زرتشتیان می‌توانند در محیطی سرپوشیده به ورزش بپردازند.

به سراغ ساسان کلاهدوز ، نریمان یزدانی و پرویز دمهری که چندتن از جوانانی هستند که در ساخت و بهره وری این سالن نقش داشتند رفته ایم و با آنها گفتگویی دوستانه انجام دادیم.

به عنوان نخستین سوال بر ای ما بگویید که بر روی زمین این سالن اول به بوده است و به چه کسی تعلق داشته است؟

اینجا قبلا زمینی افتاده بود و ۷۶ نفر صاحب آن بودند که آن را وقف آتشکده ی کسنویه نمودند این زمین به همراه قسمتی از حیات قدیمی آتشکده که روی هم رفته حدود ۱۰۰۰ متر مربع می شود برای ساختن سالن انتخاب شد و البته هنوز حیات این مجموعه به علت کمبود بودجه دست نخورده مانده است قابل ذکر است قسمتی از این سالن برای فرد مسلمانی بوند که جناب آقای اسفندیار موید و آقای مهندس پرویز ورجاوند لطف نمودند و این زمین را خریدند که به سالن افتاده شد که اگر این گونه نمی شد سالن به این زیبایی نبود

چرا به دنبال ساختن سالن رفتید و چرا سالنی به این عظمت و چند منظوره، محله های زیادی سالن ساخته اند اما نه به این بزرگی ؟

کسنویه دارای زمین ورزشی یا باشگاه خاصی نبود و تنها مکان برای ورزش، زمین افتاده ای بود در کنار خانه ی یکی از همکیشان که دارای حلقه ی یکتکال بود . آن زمان پیشنهاد ساختن سالن ورزشی داده شد و در ابتدا هدف ساختن سالن ورزشی بود اما بعدا با توجه به اینکه آن زمان سالن پذیرایی مناسبی در یزد وجود نداشت تصمیم گرفته شد که هم ورزشی باشد و هم برای جشن و گردهمایی و اکنون خوشبختانه هم در آن تمرین های ورزشی زیادی در رشته والیبال انجام شده است و هم مسابقات جام آذرگان را میزبانی نموده است ونیز چند عروسی در آن برپا شده است البته به علت نبود بودجه هنوز حلقه ی یکتکال نصب نشده است تا علاقه مندان به این ورزش هم بتوانند از این سالن استفاده کنند.

در آغاز کار چند نفر بودید ، مسوول اصلی و طرح از چه کسی بود و چند سال طول کشید تا سالن به اینجا رسید؟

کدود ۶ سال پیش اکثر قریب به اتفاق مردم کسنویه ساخت سالن را آغاز نمودند به نحوی که نمی توان افراد خاصی را مشخص کرد. اما مسوول اصلی سالن جناب آقای پرویز مهری است که با بار اصلی مسوولیت بر عهده ایشان بوده است. البته کم کم بر اثر طولانی شدن فرایند ساخت و مشکلات زندگی تعدادی از افراد کار کشیدند.طرح این سالن نیز توسط خانم مهندس میترا رئیسی کشیده شده است.

اما بودجه، چگونه توانستید بدون داشتن انجمن بودجه ساخت این سالن را تامین نمایید ؟

مقداری از هزینه های این سالن از ورثه ترک و شهریار پولاد کسنویه تامین شد (حدود دوازده میلیون تومان) و بقیه آن کم کم توسط خیر اندیشان و افراد مختلف جمع آوری شد، البته جوانان کسنویه خیلی از کارهای سالن را خود انجام دادند مانند یک کارگر ساده تا آنجا که ساختمان هایی را که خراب نمودیم آجرهای آن را درآوردیم و در ساخت این سالن استفاده نمودیم و هر چیز که قابل استفاده مجدد بود دوباره آن را به کار گرفتیم . تا این زمان این سالن حدود ۵۰ میلیون تومان هزینه برداشته است و متاسفانه بیش از ۱۵ میلیون تومان مقروض هستیم .

آیا هیچ کدام از انجمن ها شما را در ساخت این سالن یاری دادند؟

عکس از مسلم رستمی راد

تنها گردش ۳۹ انجمن زرتشتیان تهران ۴ میلیون تومان به ما در زمینه ساخت این سالن کمک نموده است ، البته قابل ذکر است که اکثر خانواده های کسنویه در ساخت این سالن در حد توان خود کمک نقدی کرده اند.

برایمان از سخت ترین و مشکل ترین لحظات در طول این چند سال بگویید؟

بزرگترین دشواری ما نبود پول و بودجه بود و هست و به جز آن کنار کشیدن تعدادی از جوانان کسنویه بر اثر مشکلات فراوان زندگی و زیاد شدن بار کاری بر دوش ما . شاید سخت ترین و شیرین ترین لحظه ها زمانی بود که می خواستیم خانه ای که در آخر کار به مجموعه اضافه شد را خراب کنیم و تنها ۵۰۴ نفر بیشتر نبودیم.

به نظر شما اگر به طور معمولی می خواستند چنین سالنی را بسازند چه قدر برای آن هزینه می شد؟

بالای ۸۰ یا ۹۰ میلیون تومان، یکی از خیر اندیشانی که آمده و این سالن را دیده بود و از میزان هزینه آگاه شده بود باورش نمی شد که توانسته باشیم با بودجه ای به این کمی چنین سالنی را بسازیم.

داشتن انجمن چه قدر می توانست برای شما مفید باشد؟

داشتن انجمن برای جمع آوری پول از خیر اندیشان بسیار کار ما را راحت می کرد.

به هر حال شما چون در شهر یزد هستید و جز محدوده های انجمن های محله نیستید جز انجمن زرتشتیان یزد به حساب می آیید؟

ما نحت پوشش انجمن زرتشتیان نرسی آباد می باشیم و درست است که در انتخابات انجمن ها شرکت می کنیم ولی تا زمانی که این انجمن زرتشتیان تهران برای سالن بودجه را از اختصاص داد این بودجه توسط انجمن زرتشتیان نرسی آباد به ما انتقال یافت.

امکانات سالن در چه حدی است ؟

در این سالن ورزش های مختلفی را مانند والیبال و بدمینتون می توان انجام داد و با خرید حلقه بسکتبال (متحرک) به زودی می توان به این ورزش هم پرداخت و برای عروسی نیز سالن مناسبی است. اما بهتر است جمعیت بیشتر از ۳۵۰ نفر باشد و چون سن نیز دارد برای برگزاری جشن ها مناسب است.

برای تکمیل این سالن به چه امکاناتی نیاز دارید ؟

ما صندلی نداریم ، پرده سن نداریم، محوطه حیاط همچنان دست نخورده است، امکانات مناسب صدا نداریم ، سیستم تهویه نیز باید بهتر شود، حقیقه بسکتبال و امکانات بدنسازی هم نداریم

آیا فکر نمی کنید در راستای چند منظوره کردن سالن یک سری از امکانات را فدا کرده اید؟

به هیچ وجه ، اگر در ابتدای ساخت سالن بودجه کافی برای خریدن خانه آن فرد مسلمان موجود بود اکنون سالن از این بهتر شده بود ولی با این حال نیز ما سعی کرده ایم که این سالن در هر سه زمینه مناسب باشد، حتی از شیشه های ضد ضربه استفاده نموده ایم تا بر اثر برخورد توپ شیشه ها نشکنند و صدا هم کمتر بیرون برود. البته اگر این سالن فقط ورزشی بود ما امکانات بیشتری را از دست می دادیم.

در طول ساخت و بعد از اتمام سالن برخورد زرتشتیان با شما چگونه بود؟

افراد بسیاری ما را تشویق می کردند و در حد خود ما را یاری می دادند ، اما متاسفانه بودند برخی از افراد که ما را از ادامه کار دلسرد می کردند.

آیا ارزش این همه دوندگی را داشت؟

بله ارزش آن را داشت و بسیار خوشحالیم ، به هر حال اکنون در یزد سالن ورزشی سر بوشیده داریم ، پسران و دختران زرتشتی می توانند در آن به ورزش بپردازند. اما از یک طرف دیگر کمی هم به دلیل عدم پشتیبانی و کمک های کم ارگان ها و اشخاص زرتشتی در این زمینه دلگیریم.

شاید با تکمیل شدن سالن پولاد کسنویه سالن بی‌نظیری در یزد داشته باشیم اما داشتن همتی والا همچون همت جوانان کسنویه برای زرتشتیان بسیار با ارزش تر از سالن بی نظیر است. به شرطی که قدر آن را بدانیم.

یادی از یک قلعه

شاه فریدون بنداری

به شش سالگی‌ام درسال ۱۳۱۷ وخاطرات آن زمان‌می‌اندیشم.

شریف آباد درآن زمان قریه کوچکی بود تابع بخشداری اردکان وامروزهم باوجوداینکه به سبب گسترش وافزایش جمعیت مبدل به شهرستان اردکان تابع استان یزد شده است. اما شریف‌آباد جزو لاینفک اردکان می‌باشد. وازآن جدا نشده است. خویشان وهمکیشانم درگذشته تمامی به کارکشاورزی اشتغال داشته وپیرو آیین اشوزرتشت بودند.

شریف‌آباد انجمنی داشت بنام انجمن زرتشتیان شریف‌آباد وتوابع که اعضای هیأت مدیره متشکب آن ازبزرگزیدگان سه دهکده(شریف‌آباد- حسن آباد- مزرعه‌کلانتر) بودند.

یک محل مشترک برای درگذشتگان خویش بنام دادگاه یا دادگا(دخمه) رابرای این منظور انتخاب کرده بودند. بادوویرقلعه که درآن زمان ما مردم شریف‌آباد تنها آنرا کلمهء می گفتیم بدون افزودن نام مشخص یا محلی به آن واژه . این مکان یگانه آثاروباقاز پیشین درآن دیاربود. حصارهای آن سربه آسمان داشت واژگل وخشت خام بنا شده بود. دروتادور آنرا گودالی فراگرفته بود که به‌آان خندق می گفتند، اما من هیچگاه آبی رادرآن ندیده بودم. دراخل آن یک تونل زیرزمینی قرار داشت که به بازار مرکزی اردکان که سرچهارسوممعروف بود راه پیدا می کرد ودراین مسیرپک شتربا بارش می توانسته ازآن عبورکند. نقش بسته است وچنان بی‌قرار وبی‌تابم که هرگز نمی توانم خاطرات وبادآنرا ازذهنم دورکنم.

بادآوراین نکته می شوم که قلعه مزبور یگانه آثارشریف‌آباد بود ومی‌بایست به عنوان میراث فرهنگی، این یادگاری راحفظ واحیاناً بازسازی می‌کردند. تاآنجا که‌آگاهی دارم انجمن محترم زرتشتیان شریف‌آباد وتوابع با ادعای نیمی از مالکیت قلعه مذکور آنرا همراه با مالکیت اماکنی چون دخمه وزیارتگاه‌های (پیرباتو پارس- پیرهیربیشت- پیرسبزچکچک... وغیره) که درحوزه استحفاظی‌اش بوده به تولیت آن انجمن محترم به ثبت رسانیده است.

بنا براین به نظرمی‌رسد انجمن زرتشتیان شریف‌آباد مالک نیمی ازقلعه وباطرف دیگرشریک آن ملک هردویه یک نسبت مساوی می‌بایستی اقدام به مرمت وبازسازی آن می‌کرده‌اند تا ازویرانی ومحو شدن آن پیش گیری وجلوگیری گردد. اینک این پرسش به جای مانده است که تخریب کلی وایجاد بنای دیگری برروی ملک مزبوربا چه مجوزی صورت گرفته ومالکان کنونی آن چه کسانی می‌باشند؟

خلاصه جای گزارش مبسوط وروشنگردراین زمینه برای هرگونه ابهامی خالی است.

گزارش‌برگذاشت سالگرد تارنمای چالدران

نشست «چالدران»ی ها

نخستین دخت فرهادی

دعوت نامه‌ای به دستم رسید که توجه‌ام را جلب کرد
متن این دعوت نامه چنین شروع می‌شد:
نامت بلند باد ای ایران سرزمین من
فرزانه ارجمند...
۸۴/۹/۲۶ نخستین سالروز پویش دیدارگاه چالدران را به همراه یاوران فرهیخته‌اش به شادی خواهیم نشست با همراهی مهربان خویش در این نشست در چرگه نگاهبانان راستین فرهنگ دیرپای این سرزمین باشید.
پاینده ایران

با چنین دعوت نامه‌ای (نمی دانم به جای دعوت نامه چه می توانم بنویسم) دوست داشتم ،حتما در این دیدارگاه همراه با مهربان خویش شرکت کنم.

واو سالنی مرتب و تمیز شدیم(درطبقه سوم سینما ایران). روی سن میزی بود که سینی میوه های شب چله و تعداد زیادی شمع وگلدان پر از گل سرخ توجه را جلب می کرد.

مهمانها یکی پس از دیگری وارد می شدند علی‌رغم اینکه در کارت دعوت تاکید شده بود راس ساعت ۴/۵ جلسه شروع خواهد شد جلسه در ساعت ۵ شروع شد.

با دیدن استادانی چون آقای دکتر حسین وحیدی-آقای پروفسور حسن امین-آقای دکتر محمودی بختیاری-آقای دکتر هوشنگ طالع-استاد بسنای تبریزی-استاد شمس خلخالی-استاد مصطفی بادکوبه ای-استاد شیرین حیات بخش و استاد امیر صادقی ،شور و شادی دیگری در دل داشتم.

خانم دکتر مریم بهنام و آقای کیانوش سالطین پور دوتن از فرزندان ایران که برگزار کننده این دیدار بودند با سرود ای ایران که با خطی خوش نوشته شده بود و پرچمی از ایران و گلی سرخ و کارت و نوشتاری که شناساننده سایت چالدران بود به مهمانها خوش آمد می گفتند. با نواختن سرود ای ایران و همصدایی همه باشندگان جلسه شروع شد. خانم مریم بهنام با ابیات و سخنان زیبا که به دل می نشست آزرو کرد تا بتوانند گامی در راه گسترش فرهنگ مانای سرزمینمان ایران برداارند و آقای کیانوش سلطانی پور با شعری زیبا:...که من پیغام ایرانم....)هدف از این دیدار را برگذاشت سالگرد تارنمای چالدران بیانکرد وافزود این سایت به منظور گردآوری سروده های پارسی در خصوص مکانها،جشن ها،شخصیت های ایرانی و پیدایش یک دانشنامه ایرانی در جهت تجدید و تحکیم فرهنگ ورجاوند ایرانی و ایجاد حس غرور ملی در وجود هر ایرانی مهین پرست ایجاد گردیده است .این تارنما هیچگونه هدف مذهبی و سیاسی و مادی را دنبال نکرده وتنها به حفظ یکپارچگی ایران عزیز و آرامش و دوستی فکر می‌کند،مخالفت با تجزیه طلبی و قوم، گرایی می توانند آرمان اصلی ما در این راستا باشد.هر آنچه را که و کشور پهناور عزیزمان را در معرض جنگ و ویرانی قرار دهد،به شدت مورد انزجار ایران می باشد.

دکتر محمودی بختیاری مثل همیشه با گفتارهای شیوای خود همه را به وجد آوردند.صحبت ایشان با جوانان ایران دوست درباره خرد و ارزش خرد بود و از اینکه ما باید در این کشور بمانیم همه ما گناهکار هستیم و همه ما اشتباه کردیم باید در ایران بمانیم تا به دعوا نکنید به اعتقادات همدیگر احترام بگذارید و اندیشه کنید.در فرهنگ ایرانی فیض روح القدس دینی فرهنگ و دانش،اگر آن خرد ایرانی به مایاری دهد ما باید از دیو.....دور شویم و به مزدیسنی روی کنیم.تصوف و صوفی گری و خرافه پرستی ما را ۳۰۰-۴۰۰ سال عقب انداخته است. ما باید مزدیسنی و خرد گرا باشیم اولین آفریده آفریدگار و اولین جرقه آفریدگار در محدوده گنبد مینای ما خرد بوده و هست نسل جوان ایران برخیزد و با مهر و دوستی-معرفت و خرد جلو برود و ایران را بسازد.

جوان شاهی بازماندهٔ از پیوندز گنجنگان لگد باید چشیدن

آقای دکتر هوشنگ طالع در مورد نقش آذربایجان در ایران و در تاریخ شکوهمند ملت ایران و بازسازی سومین دولت فراگیر ملت ایران است.دولت فراگیر ملی ایران برای دومین بار توسط خراسانیان احیا و به دست ساسانیان سپرده شد و در سال ۳۰ خورشیدی به دست تازیان از هم پاشید. آنها نتوانستند حتا یک دولت کوچک در دل ایران تشکیل دهند و سومین دوره فراگیر ملی با فروپاشی مغولان با تاج گذاری شاه اسماعیل در تبریز پایه گذاری شده و تا کنون ادامه پیدا کرده است.۸۵۰ سال ایران فاقد دولت مرکزی فراگیر بوده و کاری که شاه اسماعیل کرده،کاری بوده کارستان وبی شک او مردی بوده که به طور دقیق مرزهای ایرانشهر را می شناخته و حرکت کرده و مرزها را مشخص کرده است.نبرد جلادران باعث انسجام ملت ایران شد با وجودی که شکست خوردیم سلطان سلیم با ۲۰۰۰۰۰ سوار از انگوریه (آنکارا) به طرف کشور ما حرکت کرد و پیاده نظام ما جود جماعگان بودند که ۲۷۰۰۰ نفر بودند.پایه های ملی ما بعد از ۸۳۰ سال پابدارتر شد.

استاد بسنای تبریزی که گاتهای زرتشت را به شعر سروده اند چنین شروع کردند.من از البرز بر دل من هست که بعضی ما را به غلط ترک می دانند ، ما ترک نیستیم بلکه ایران ما ریشه در زبان گواندگان این دیدارگاه می باشد.آرزومندیم که با یاری فرزندان آریا بوم، گامی هر چند کوچک در راه سربلندی ایران بردارنه و از راه خرد و اندیشه ی پاک،نگهبان راه پاک باختگان ایران زمین باشیم.باینده ایران و تشکر بسیار از جناب آقای رحیمی که مسوولیت سایت و سیستم اینترنتی آن سایت را بر عهده گرفتند و هم چنین سپاس از دوستانی که در پیشبرد اهدافشان ، با یاری کرده اند خانم هما ارژنگی-خانم سلیمانی- خانم بقایی و آقای کریمدادی و به امید روزی که همه ی ما ایرانیها دلمان برای ایران عزیز می تپد و بتوانیم قدمی در راه پیشبرد و شناختن ایران عزیز برداریم .پس از این سخنان ، ایشان تریون را به آقای مهندس رحیمی واگذار کردند تا ایشان توضیحات بیشتری را در مورد تارنمای چالدران بدهند.،ایشان چنین آغاز کردند: که تارنمای چالدران مبنای کارش ایجاد یک بانک اطلاعاتی شعر و چکامه های ایرانی و وطن پرستی هست طراحی شده و مهمترین بخش سایت بخش جستجوی سایت است که می توانید با وارد کردن کلمه مورد نظر دنبال شعر یا شاعر مورد نظر خود بگردید و کارهای دیگری که در دست برنامه ریزی باشد می توانید با وارد شدن به سایت به خیلی نکات پی ببرید. نشانی سایت: www.chaldran.com

عکاسی
چکاوک
فیلمبردار و عکاس
واپ عکس دوربینال
۲۲۰۴۱۷۰۵
۲۲۰۲۸۰۱۵
تهران - خیابان ولی‌عصر
بالاتر از پونک - پلاک ۱۶۶۷

بهترین هدیه برای فامیل، همکاران و دوستان
تاریخ ده‌هزار ساله ایران
۲۲۱۸۹۰۰

سازمان آگهی‌های امروز
۸۸۳۱۹۷۷۳ - ۸۸۳۲۷۲۳۶-۸

مهندسی الکترونیک مازیار خدابخش
۰۹۱۲۱۵۴۶۱۵۲ - ۲۲۶۱۲۹۴۸

خانه بیزی ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: جمشید کیومرثی
سردبیر: بابک سلامتی
مدیر اجرایی: داریوش سلطانی پور
مدیر آگهی ها : آرش کسروی
صفحه آرایی : میثم رضایی
مدیر تارنما : علیرضا حجبی
دبیران گروه ها :
بوذرجمهر پرخیده
مهین دخت هادی
فرزانه مهری
خسرو پرخیده
رستم شهریاری
چشمه حکمت ناز

هفته نامه (هرکتون نو هفته یکبار) خبری، فرهنگی، اجتماعی
ناشر: بنیاد فرهنگی جمشید و جامیان

صندوق پستی: تهران ۱۵۸۵۵/۱۴۴
تلفن: ۸۸۳۲۵۳۳۰-۱
نمابر: ۸۸۳۲۵۳۲۹
پستالکترونیک: info@amordad.net

آمرداد در ویرایش مطالب آزاد است.
مطالب چاپ شده از مأخذ غیر آمرداد نیست.
امکان بازگردانی مطالب دادن شده به آمرداد وجود ندارد.
استفاده از مطالب چاپ شده در آمرداد، تنها با ذکر منبع آزاد است.

یلدا در چهار گوشه جهان

شهاب میرزایی

عکس: مطلب فرحی / ترسیم: رامی

خاطره، خاطره است. اگر خاطره فردی باشد خوب یا بد و اگر خاطره جمعی یک ملت و قوم و سرزمین باشد که حکایتی دیگر است.

برای مردمان این دیار کهنسال خاطره‌های جمعی، جایی است که یکدیگر را در پیچ و خم روزگار می‌یابند. گر چه خاطره‌های ما اکثرا تلخ و تاریکند و آنها هم که مانده‌اند روز به روز کمرنگ‌تر و بی‌رنگ‌تر می‌شوند.

تا همین یکی، دو دهه پیش فامیل‌هایی بودند که در شب یلدا، در خانه‌های سنتی با آن حجره‌ها و حوض آبی رنگ پر از آبی گرد هم می‌آمدند تا بهتر و بیشتر یکدیگر را ببینند و جمع بودن و ما بودن را با یکدیگر تمرین کنند و حالا آدم‌های تنها در آپارتمان‌هی ۴۰ ، ۵۰ متری خیلی چیزها را فراموش کرده‌اند که یکی از آنها همین شب یلداست.

حالا دیگر فامیل و ایل و قوم که هیچ، حتی خانواده‌ها نیز دور یکدیگر جمع نمی‌شوند و چه بسا از یکدیگر فرار هم می‌کنند تا برخلاف پیشین تصویر آن دیگری در ذهنشان به بی‌رنگی مطلق برسد.

جامعه ایرانی در گذار تلخ و پر از مصیبتش از گذشته به آینده آن چه را که پیش از هر چیز دیگری تجربه می‌کند، جدایی است و فراموشی. جدایی از یار و دیار و خانه و کاشانه تا فراموشی گذشته خویش. هر فردی از خانواده‌ای در شهری یا کشوری و تنها گوشی تلفن برقرار می‌کند حس بودن و با هم بودن را و فقط گوش است که می‌شنود. رابطه را، چشم در خواب و خیال باید تجسم بخشد.

«ملیحه مصطفوی» یک مادر ایرانی است. دخترش «پریس» در «آریزونا»، پسرش «کامرو» در «تورنتو»، پسر دیگرش «آراز» در «بوته بوری» و تنها یک پسرش به نام «پرویز» در تهران هستند. او آخرین باری را که خانواده دور هم جمع کرده، متعلق به ده سال پیش می‌داند و با آه و افسوس از آن روزها یاد می‌کند.

حالا سال‌هاست که او تنها به همراه شوهرش و اگر گرفتاری‌های روزمره اجازه بدهد پسرش، شب یلدا را به صبح می‌رساند و با بقیه اعضا خانواده تلفنی، یادی از یلداهای سال‌ها پیش می‌کند.

«کامرو» مهندس ایرانی پسر ملیحه خانم یکی از آنهاست. او می‌گوید:«اینجا برخلاف اروپا مراسم را بسیار جدی و مفصل برگزار می‌کنند. زیرا ایرانی‌هایی که در کانادا زندگی می‌کنند در نهایت طول اقامتشان به یک دهه می‌رسد. پس خیلی بین آنها و فرهنگ سرزمین مادریشان فاصله نیفتاده. برخلاف شهرهای اروپایی اینجا محله‌های ایرانی وجود دارد و فروشگاه‌های فراوانی که اقلام و اجناس ایرانی می‌فروشند. حتی فروشنده‌های دیگر کشورهای خارجی هم می‌دانند که در شب یلدا ایرانی‌ها چه چیزهایی را مصرف می‌کنند. از جمله هندوانه که قیمت آن بین ۴ تا ۷ دلار کانادا است.

او می‌گوید:«باید اول صبح هندوانه را خرید. چون دیگر طرف‌های غروب هندوانه‌ای در تورنتو پیدا نمی‌شود.» آنها دسته‌جمعی سالنی را کرایه کرده‌اند تا همگی دور هم جمع شوند و تا نیمه‌های شب به جشن و سرور مشغول. اما «سیمین» زن خانه‌دار ایرانی که مقیم شهر «هانوفر» آلمان است، نظرش با کامرو متفاوت است. او می‌گوید:«ما سال‌هاست که در آلمان زندگی می‌کنیم. اوایل این مراسم را خیلی مفصل و جدی برگزار می‌کردیم. اما به مرور زمان کمرنگ‌تر شده است و مانند قبل بچه‌ها حوصله این را ندارند که دور یکدیگر جمع شوند.»

او تفاوت رویکرد نسل‌های مختلف را هم در برگزاری مراسم موثر می‌داند.

سیمین می‌گوید:«قدیمی‌ها بیشتر دنبال این هستند که به این بهانه خانواده‌ها دور هم جمع شوند. اما جوانترها فقط دنبال جایی هستند که بازیگوشی کنند. اگر این شب در زود بیاید سر کار بروند و نمی‌توانند تا دیر وقت بیدار باشند. اما اگر شب یلدا در روزهای شنبه و یکشنبه باشد، شانس آورده‌اند.»

«فیروزه» دانشجوی ایرانی مقیم «بولونیا» هم می‌گوید:«در کشوری چون ایتالیا و شهری چون بولونیا که تنها تعداد محدودی دانشجوی ایرانی هستند و آدم‌ها، قدرت محدودی برای انتخاب دارند و طبق معمول این ایرانی‌ها با یکدیگر اختلاف دارند. شب یلدا بهانه‌ای می‌شود برای دور هم جمع شدن و آشتی کردن و درک فضای سنتی ایرانی در این برهوت صنعت و مدرنیزم.»

«علیرضا» نقاش ایرانی مقیم «پراگ» که همراه همسر اسپانیایی‌اش «کارمن» زندگی می‌کند، در برابر این سئوال که شب یلدا را چگونه برگزار می‌کنید. ناگهان به فکر فرو می‌رود و می‌گوید:«سال‌هاست که چنین چیزی را فراموش کردم.» حرف ما همچون جرقه‌ای می‌شود که خرمن خاطرات گذشته را شعله‌ور می‌کند.

از آخرین شب یلدایی می‌گوید که در ایران کنار مادربزرگش در زیر کرسی بوده تا شبی که در جاپنهای شمال شرقی دماوند در بین برف و بوران و کنار دوستان قدیمی‌اش و حالا در پراگ آنقدر تنها هستند و ایرانی کم و دیده نمی‌شوند که یلدا را مدت‌هاست هم چون خیلی چیزهای دیگر ایرانی به فراموشی سپرده است.

«هاله قهقایی» زن ایرانی که همراه همسرش «کازو مقیم «هکایدو» ژاپن است، نظری متفاوت دارد. او می‌گوید:«ژاپنی آدم‌هایی هستند که به سنت‌ها احترام زیادی می‌گذارند و مراسم خودشان را با وسواسی عجیبی برگزار می‌کنند و به سنت‌های ما هم احترام می‌گذارند.»

او می‌گوید :«هر سال من همراه همسرم و پسرمان شب یلدا را مفصل و خوب برگزار می‌کنیم و در این ده، پانزده سال حتی یک مرتبه هم در اجرای آن خللی پیش نیامده است.» آنها انار، هندوانه و آجیل را از قبل مهیا می‌کنند و به شیوه کاملا ایرانی مراسم را در وان همچون وطن برگزار می‌کنند.

«شیرین» دانشجوی ایرانی مقیم «بارسلون» که در کنار خانواده‌ای آمریکایی زندگی می‌کند، با مراقبت از بچه‌های آنها روزگار خود را می‌گذراند. خانواده‌ای مهربان و خونگرم و لذیذ که ذهنیت باز آنها باعث شده دیالوگی دوطرفه بین آنها برقرار شود.

شیرین می‌گوید:«دیشب مراسم «تاتال» را برگزار کردیم و یک هفته بعد شب عید کریسمس است. من در مراسم آنها شرکت می‌کنم. اما آنقدر برای آنها از مراسمی همچون نوروز و شب یلدا گفتم که آنها نیز به من کمک می‌کنند تا این مراسم را برگزار کنیم و خیلی مشتاق هستند که از چگونگی و چند و چون و تاریخ آن هم با خبر شوند.»

حالا اگر در سال پنجم از هزاره سوم میلادی شب یلدا در خانواده‌های ایرانی در شهرهای شیراز و همدان و اصفهان و تایین و بوشهر و کناباد و مراغه به فراموشی سپرده شده یا کمرنگ شده. اما در شهرهایی همچون بولونیا، بارسلونا، پراگ، سمفیس و تورنتو، مهاجران ایرانی آن را کم و بیش اجرا می‌کنند.

شاید زمین بازی عوض شده اما با همه فراز و نشیب‌ها، بازی ایرانی شب یلدا ادامه دارد.

فرم اشتراک امرداد

نام:.....نام خانوادگی:.....

کدپستی ده رقمی: .....

استان:.....شهر:.....

خیابان:.....کوچه:.....

پلاک:.....تلفن:.....

حق اشتراک سالیانه(۲۴ شماره):
۱- داخل کشور ۵۹۰۰۰ریال
۲- خارج کشور ۲۰۸۰۰۰ ریال

واریز به شماره حساب ۱۲۲۳۲۸۲۷۱ بانک تجارت شعبه خردمند شمالی بنام بابک سلامتی. قابل پرداخت در تمام شعبه های بانک تجارت.

پس از واریز مبلغ اشتراک کپی فیش را همراه این قسمت که پر کرده‌اید ، به نشانی امرداد بفرستید. یا با دفتر هفته نامه امرداد تماس بگیرید.

نمایندگیهای امرداد در تهران و سراسر کشور

استان خوزستان	آقای نوتانیا	۰۹۱۶۶۰۲۱۱۶۳
استان فارس	آقای عبدالهی	(۰۷۱۱) ۲۳۰۸۸۴۶
استان اصفهان	آقای شفیعی	(۰۳۱۱) ۲۲۲۰۲۱۲
		۰۹۱۳۱۱۸۳۴۶۳
مشهد	آقای باروح	(۰۵۱۱)۸۴۰۷۹۳۸

شرق تهران

نارمک - بالاتر از میدان هفت حوض- جنب بستنی حاجی نوروز - پلاک ۸۸۷ - نوشت افزار مهر تلفن: ۷۷۰۲۴۲۴۳
تیر انداز - بعد از چهار تیراندازان - پلاک ۲۱۵ - فروشگاه پارسیان تلفن : ۷۷۸۷۹۷۴۱ - ۷۷۰۹۸۹۸۰

مرکزشهر

مطهری - خیابان لاله‌زار - چهارراه نوروزی - پلاک ۶۵ - فروشگاه داریوش تلفن: ۸۸۸۰۲۱۷۳
یوسف آباد - میدان سلماس (فرح بخش) - خیابان شهریار - پلاک ۱۳۴ - راستین مسکن - تلفن: ۸۸۰۲۵۳۵۲ - ۸۸۰۲۳۶۴۲
آبان جنوبی - پلاک ۳۵ - بیمه دانا تلفن: ۸۸۹۸۷۷۷۰ - ۸۸۸۹۹۲۶۲
کریمخان - ابتدای حافظ - اول پل شمالی - نبش ولدی - پلاک ۵۲۴ سالمندی راستی